

# متنولوژی

## در این بخش می‌خوانیم

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟  
 تیپ‌های سوالات درک مطلب  
 بررسی درک مطلب کنکورهای سراسری

### با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟

برای فهمیدن لغات ناآشنا در متن، راه‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

۱ تقلب طراح

۲ ریشه‌یابی

۳ حدس‌سنگ

۴ فارسی بودن بسیاری از جاهای متن

و در این قسمت قصد داریم هر یک از این موارد را بررسی کنیم:

### ۱ تقلب طراح

گاهی اوقات اگر لغتی برای شما نامأنوس و نامفهوم باشد، طراح یا آن را معنی می‌کند، یا معادلش را به عربی می‌نویسد و یا توضیحی درباره آن می‌دهد که شما به معنی آن لغت پی ببرید که در اینجا قصد داریم به توضیح این مطالب بپردازیم:

#### ۱ معنی کردن

گاهی اوقات طراح خیلی شیک و مجلسی، معنی آن کلمه را برایتان می‌نویسد؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

و هو أن بذوّب الذهب في مادة تُسمّى بِـ الزَّبَق (جيوه)!  
 خیلی شیک، طراح «الزَّبَق» را «جيوه» معنی کرده است.

۹۷ هنر

... بواسطة القنوات أو الأنايب (لوله‌ها)!

طراح برایتان معنی «الأنايب: لوله‌ها» را نوشته است.

تجربی ۹۸

### ۲ نوشتن معادل یا مترادف و متضاد

گاهی اوقات طراح برای حدس کلمه برای شما، مترادف یا متضاد یا جمع یا مفرد آن را می‌نویسد:

|  |           |
|--|-----------|
| المحاكاة (التقليد)، إحدى وسائل التعرف على أشياء جديدة!<br>شما معنی «المحاكاة» را نمی‌دانید، ولی از روی «التقليد» پر واضح است که معنی «تقلید / پیروی کردن» می‌دهد.                    | تجربی ۸۸  |
| فبناء على هذا نرى أنّ حاملِي لواء (رأية) الأدب العربي!<br>دانش‌آموزان معمولاً معنی «لواء» را نمی‌دانند، ولی از روی «رأية» واضح است که معنی «پرچم / علم» دارد.                        | انسانی ۸۸ |
| ... تشاهد على البضائع (الأشياء) تدلُّ على حسن صياغة...!<br>طراح چون احتمال داده دانش‌آموز معنی «البضائع» را نداند، به شما «الأشياء» را داده که بفهمید معنی «کالاها / اشیا» دارد.     | خارج ۸۹   |
| حيث يُملاً الزورق بالماء لينخفض (منذُ «ارتفع»)!<br>دانش‌آموزان معنی «ينخفض» را نمی‌دانند، ولی طراح «مُنذُ «ارتفع»» را داده که بفهمید معنی «کم شدن / پایین آمدن» دارد.                | زبان ۹۰   |
| يترك عمله ليواطب خليته (بيته) كي لا تسقط!<br>طراح احتمال داده است که دانش‌آموز معنی «خليته» را نداند، به همین دلیل «بيته» را داده که از روی آن بفهمید معنی «خانه / مکان» می‌دهد.     | انسانی ۹۲ |
| إضافة إلى ذلك كان الإيرانيون من رواد (ج رائد) تلك النهضة!<br>چون دانش‌آموزان معنی «رواد» را نمی‌دانند، طراح مفرد آن را برایتان نوشته است تا به وسیله آن به معنی «پیشگامان» پی ببرید. | ریاضی ۹۶  |



|          |   |
|----------|---|
| ریاضی ۹۱ | و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار!<br>در بحث لغت «إِمْتَلَأَ، يَمْتَلِئُ» را داشتید که معنای «پر شدن» داشت؛ پس «مليئاً» هم معنی «پر شدن» می‌دهد.   |
| ریاضی ۹۱ | مَرَّتْ الْأَيَّامُ وَ مَضَتِ السَّنَوَاتُ!<br>در بحث مترادف و متضاد در لغت و واژه، احتمالاً «مَضَى، يَمْضِي» را شنیده‌اید که معنی «گذشتن» داشت؛ پس «مَضَتْ» هم، معنی «گذشت» می‌دهد.  |
| تجربی ۹۱ | سأله مازحاً عن رأيه، فبدأ يوضح!<br>از روی «توضیح دادن» می‌توانید بفهمید که «بدأ يوضح» معنی «شروع به توضیح دادن کرد» می‌دهد.   |
| تجربی ۹۱ | فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه!<br>در فیزیک بحث «القا» را داشتید که مثلاً می‌گفتید جریان در فلان جسم القا شد، یعنی فلان جسم جریان را دریافت کرد، لذا از آن می‌توانید بفهمید «تلقى» معنی «دریافت کرد» می‌دهد.   |
| خارج ۹۱  | إستضعفوك فذبجوك!<br>از روی «ضعف / ضعیف» خیلی واضح است که «إستضعفوك» معنی «تو را ضعیف یافتند» می‌دهد.  |
| خارج ۹۱  | سفينة الحياة تعلقو في زمنٍ و تهبط في زمنٍ آخر!<br><b>تعلقو:</b> از روی «عالی، أعلى» خیلی شیک می‌توانید بفهمید که «تعلقو» معنی «بالا می‌رود، زیاد می‌شود» می‌دهد.<br><b>تهبط:</b> لغت «هَبَطَ / هَبِطَ» را در بحث لغت داشتید؛ پس «تهبط» معنی «پایین می‌آید» می‌دهد.                                      |
| ریاضی ۹۲ | أحدهم قَوْل لا ينتج غير الكلام!<br><b>قَوْل:</b> از روی «قال، يقول» واضح است که «قَوْل» معنی «پرگو / پر حرف» می‌دهد.<br><b>ينتج:</b> هم‌ریشه آن «نتیجه» است؛ پس واضح است که با حرف «لا» معنی «نتیجه‌ای ندارد» می‌دهد.   |
| ریاضی ۹۲ | و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم!<br>از روی «فجأة: ناگهان» که در بحث لغت داشتید، می‌توانید بفهمید که «يفاجئ» معنی «غافلگیر می‌کند» می‌دهد.   |
| ریاضی ۹۲ | و لكنهم بعد زمنٍ يُفشي سرهم!<br>از روی «فاش شدن» که در فارسی هم به کار می‌بریم، واضح است که «يُفشي» به صورت مجهول و «فاش می‌شود» معنی می‌دهد.   |
| ریاضی ۹۲ | هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يرجح العمل بالضم!<br><b>يستعين:</b> در نماز می‌گوییم «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: فقط از تو کمک می‌خواهیم» که خیلی واضح است معنی «کمک می‌خواهد» می‌دهد.<br><b>يرجح:</b> از روی «ترجیح دادن» که در فارسی به کار می‌بریم، واضح است که «يُرَجِّحُ» معنی «ترجیح می‌دهد» دارد. |

|          |  |
|----------|--|
| خارج ۹۶  | فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتِّخَاذِ الحيلة المناسبة لاصطياد (صيد) طعمته!<br>طراح می‌داند که دانش‌آموز معنی «اصطياد» را نمی‌داند و برای همین «صيد» را داده که از روی آن بفهمد معنی «صيد کردن» دارد. |
| ریاضی ۹۸ | فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (يُعدّ) من أهمِّها!<br>از فعل «يُعدّ» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، واضح است که «يُعتبر» معنی «به شمار می‌آید / به حساب می‌آید» دارد.                         |
| تجربی ۹۸ | تغذيتها بمياه العيون المتعددة و الآبار (جمع بئر)!<br>از روی «بئر» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، می‌توانید تشخیص دهید که «الآبار» جمع و به معنی «چاه‌ها» است.                                    |

### ۲ توضیح دادن

گاهی اوقات طراح برایتان راجع به کلمه‌ای توضیح می‌دهد تا از روی آن توضیح، به معنی آن کلمه پی ببرید؛ به مثال‌های زیر توجه کنید.

|           |   |
|-----------|---|
| زبان ۸۹   | أشاروا إلى أنه لابد من وجود جزر معمورة (جزيرة فيها عمران)!<br>ممکن است دانش‌آموز معنی «معمورة» را نداند و برای همین، طراح توضیح آن را داده است که از روی توضیح «جزيرة فيها عمران: جزیره‌ای که در آن آبادی است.» می‌توانید بفهمید «معمورة» معنی «آباد» می‌دهد. |
| انسانی ۹۰ | أ رأيت طائراً واقفاً على سلك (ما يمرّ به الكهراء) من دون أن يهدده خطر؟!<br>از روی توضیح «ما يمرّ به الكهراء: آنچه از درون آن برق می‌گذرد»، واضح است که «سلك» معنی «سیم برق / سیم» می‌دهد.   |
| خارج ۹۰   | الملح يساعد على ذوب بعض الجليد (الماء المنجمد عند البرودة)!<br>از روی توضیح «الماء المنجمد عند البرودة: آب یخ‌زده در سرما» واضح است که «الجليد» معنی «یخ» می‌دهد.   |
| ریاضی ۹۵  | أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها)!<br>از روی توضیح «ما تصنعه العنكبوت كبيت لها: آنچه عنكبوت مانند خانه برای خود می‌سازد.» واضح است که «شبكة خيوط» معنی «تار عنكبوت» دارد.  |
| ریاضی ۹۷  | تصنع أنثى الضفدع بيضها (ما يتولد منه المولود)!<br>از روی توضیح «ما يتولد منه المولود: آنچه فرزند از آن متولد می‌شود»، واضح است که «بيض» معنی «تخم» دارد.  |

### ۳ ریشه‌یابی

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های حدس لغات نا آشنا، ریشه‌یابی و استفاده از کلماتی است که به هر نحوی معنای آنها را به دلیل نزدیک بودن ریشه کلمات می‌دانید. فکر نکنید که این کار راحتی است؛ بلکه تکرار و تمرین فراوان می‌خواهد. الآن تعداد زیادی تک جمله از متن‌های سال‌های اخیر را برایتان بررسی می‌کنم و در انتها «۳» متن را به صورت کلی با هم بررسی کرده و لغاتی از آنها را ریشه‌یابی می‌کنیم تا برای شما روشن‌تر شود.



|  |          |
|--|----------|
| <p>من النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّ الرَّاحَةَ معناها الانغماس في الكسل!<br/>با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «از میان مردم کسانی هستند که گمان می‌کنند راحتی، معنایش ... در تنبلی است.»، واضح است که «الانغماس» باید معنی «فرو رفتن / غرق شدن» داشته باشد.</p>                      | زبان ۸۹  |
| <p>إِنَّ الإنسان حين يقوم بعمل، فعليه أن يُحسن في إنجازهِ!<br/>با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا انسان هنگامی که به کاری می‌پردازد، پس براوست که آن کار را به خوبی ...»؛ واضح است که «انجاز» معنی «اجرا / انجام» می‌دهد.</p>   | زبان ۸۹  |
| <p>إِنَّ فَلَاحاً كان يعمل في حقله!<br/>با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا کشاورزی در ... کار می‌کرد.»، واضح است که «حقل» معنی «مزرعه / باغ» دارد.</p>  | ریاضی ۹۱ |
| <p>و هذا قانون يجري في العلاقات بين الدول!<br/>با توجه به معنی: «واین قانون در ... بین دولت‌ها جاری است.»، واضح است که «العلاقات» معنی «روابط» می‌دهد.</p>   | خارج ۹۱  |
| <p>النَّاس بطبيعتهم لا يفتربون من الشُّوكِ لخوفهم على أنفسهم!<br/>با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «مردم به طور طبیعی به خاطر ترس از جانشان، به ... نزدیک نمی‌شوند.»، واضح است که «الشُّوكِ» معنی «خار / تیغ ...» دارد.</p>  | خارج ۹۱  |
| <p>الدَّول المستعمرة لم تعترف بحق الشعوب إلا بعد ثورات جرت فيها الدماء كالأنهار!<br/>با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «دولت‌های استعمارگر حق دولت‌ها را نشناختند مگر بعد از ... که خون‌ها در آن مانند رودها جاری شد.»، واضح است که «ثورات» معنی «جنگ‌ها / انقلاب‌ها» می‌دهد.</p> | خارج ۹۱  |

#### ۴ بسیاری از جاهای متن، فارسی است

بچه‌ها دقت کنید که در کنکور معمولاً ۷۰٪ متن‌ها فارسی هستند و یا در فارسی ریشه دارند. شاید باورتون نشه ولی واقعی هستش!!! الآن دو تا متن با هم بررسی می‌کنیم تا باورتون بشه که بسیاری از قسمت‌های متن، فارسیه.

|  |          |
|--|----------|
| <p>إِنَّ العمر معدود بالدقائق و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا! إننا يمكن أن نسترجع الثروة المفقودة بالاجتهاد و المعرفة بالدرس، ... و أما الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً! فقد قيل الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلماذا نرى أن التاجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم. يقال إنَّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه فأمر شخصاً آخر بتولّي دفنه ... و هو لم يدع مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة حتى تنمو شيئاً فشيئاً!</p> | ریاضی ۸۸ |
|--|----------|

|   |        |
|---|--------|
| <p>لا بدّ للزّافة من أن تُباعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء و لا تعود إلى وضعها الأوّل إلا بصعوبة، ممّا يجعلها عرضةً للصدّ و هي في تلك الحالة!<br/>سرعة الزّرافة للحركة و الفرار أكثر جدّاً من الحيوانات الأخرى و على جسمها نقوشٌ تُساعدُها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزّرافة أذنين متحرّكتين لسماع جهة الصّوت!<br/>أقدام: از روی «قدم زدن» می‌توانید بفهمید که «أقدام» معنی «پاها» می‌دهد.<br/>تکثّفي: از روی «کافی بودن» می‌توانید بفهمید که معنی «کافی است» می‌دهد.<br/>الجافة: در بحث لغت و واژه «جافة: خشک» را داشتید.<br/>تتناول: از روی «تناول کردن» می‌توانید بفهمید معنی «می‌خورد / تناول می‌کند» را دارد.<br/>تتغذى: از «غذا» و «تغذیه» می‌آید و معنی «تغذیه می‌کند» دارد.<br/>تناولها: واضح است که معنی «تناول کردن / خوردن» می‌دهد.<br/>تُباعد: از روی «ب / ع / د» و «بُعد» و اینکه در فارسی می‌گویند «بعید است»، می‌توانید بفهمید که معنی «دور کند» می‌دهد.<br/>الأماميتين: «امام» معنی پیشوا و سرور می‌دهد و «امام» معنی «جلو» دارد و «أماميتين» همان مثنای «امام» است که معنی «جلویی» می‌دهد.<br/>لا تعود: شنیدید که در فارسی می‌گویند «عودت کالا»؟! بله! از روی همین می‌توانید بفهمید معنی «برنمی‌گردد» دارد.<br/>عرضة: شنیدید که می‌گویند طرف عرضه و توان انجام کاری را داره؟ بله! پس می‌توانید بفهمید معنی «توان» و آماده شدن می‌دهد.<br/>الإختفاء: از روی «مخفی شدن» می‌توانید بفهمید معنی «مخفی شدن / پنهان شدن» می‌دهد.<br/>تمتلك: از روی «مالکیت» می‌توانید بفهمید که معنی «دارد، مالک می‌باشد» می‌دهد.<br/>سماع: واضح است که «سماع» معنی مصدری «شنیدن» دارد.</p> | هنر ۹۸ |
|---|--------|

#### ۳ حدسینگ

گاهی اوقات ریشه‌یابی هم جواب نمی‌دهد و شما ناچار می‌شوید معنی کلمه را با توجه به ساختار و شرایط جمله و معنی کلی عبارت تشخیص دهید که نیازمند تمرین زیادی برای تسلط است؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

|   |         |
|---|---------|
| <p>و بما أنّ في مائه ملح فهذا يُساعد على ذوب بعض الجليد!<br/>از روی معنی جمله که می‌گوید: «با توجه به اینکه در آبش نمک است که همین به آب شدن برخی ... کمک می‌کند.» واضح است که «الجليد» باید معنی «برف / یخ» داشته باشد.<br/>لكن التردّد إذا أكثر فهو مُرهق!<br/>از روی معنی جمله که می‌گوید «هنگامی که تردید زیاد شود، پس او ... است.»، واضح است که «مُرهق» باید معنی «خسته‌کننده / زیان‌آور / مانع» داشته باشد.</p> | خارج ۹۰ |
| <p>تجربی ۸۹</p>   |         |

## تیپ‌های سؤالات درک مطلب

سؤالات درک مطلب کنکور به ۸ دسته تقسیم می‌شوند که الآن قصد داریم این تیپ‌ها را با هم بررسی کنیم. این تیپ‌ها عبارتند از:

۱ سؤال از جزئیات ۲ استنباطی ۳ برداشت از متن ۴ مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن ۵ سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب ۶ صحیح و خطا ۷ موضوعاتی که در متن آمده است ۸ جای خالی

### ۱ سؤال از جزئیات متن: تکنیک اسکیم

برخی سؤالات در کنکور هستند که برای پاسخ به آن‌ها، نیازی به خواندن کل متن و برداشت از متن نیست؛ بلکه درباره جزئیات خاصی از متن سؤال می‌کنند. در این نوع سؤالات کافی است **کلمه کلیدی را در صورت سؤال پیدا کرده** و در متن دنبال آن بگردیم و قسمتی از متن را که آن کلمه کلیدی در آن هست بخوانیم و به پرسش مربوطه پاسخ دهیم.

**سؤال از جزئیات (تکنیک اسکیم)** ← پیدا کردن کلمه کلیدی در صورت سؤال و خواندن قسمتی از متن که کلمه کلیدی در آن است.

#### هنر ۹۱ تستولوزی

إِنَّ الصديق الوفي كَنْزُ ثَمِينٍ مِنَ الصَّعْبِ الحِصُولِ عَلَيْهِ، فِهَذَا فِي كَثِيرٍ مِنَ الأَحْيَانِ خَيْرٌ مِنَ الأَخِ! فَهُوَ وَسِيلَةٌ فِي الشَّدَّةِ وَ قِيسٌ هِدَايَةٌ وَ نُورٌ فِي ظِلْمَةِ الأَيَّامِ وَ مُعِينٌ فِي الشَّدَائِدِ. وَ الصَّدَاقَةُ لَا تَكُونُ خَالِصَةً إِلا إِذَا خَلَّتْ مِنَ سَائِبَةِ الأَنَانِيَّةِ. فَلَا مَعْنَى لِلصَّدَاقَةِ إِذَا لَمْ يَنْبِضِ القَلْبُ بِشَعُورِ الأَلَمِ عِنْدَمَا يَصَابُ الصَّدِيقُ بِمَا يُوَلِّمُهُ! الشَّدَائِدُ مُحَكُّ الأَخْوَةِ، وَ الصَّدِيقُ الوَفِيُّ لَا يُعْرِفُ إِلا فِي الشَّدَّةِ وَ لَا يُخْتَبَرُ إِلا فِي الحَاجَةِ، فَإِذَا كَانَ المَرءُ فِي نِعْمَةٍ يَأْتِي الأَصْدِقَاءُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، بَلْ قَدْ يَنْقَلِبُ العَدُوُّ صَدِيقاً؛ وَ لَكِنْ إِذَا قَلَّتْ نِعْمَةُ فَيَلْتَفِتُ حَوْلَهُ بِاحْتِئَانٍ عَنِ أَوْلِيئِكَ الأَصْدِقَاءِ فَلَا يَجِدُ لَهُمْ أَثْراً! وَ عَلَى أَيِّ حَالٍ لَقَدْ قَلَّ المَخْلُصُونَ وَ كَثُرَ المَتَمَلِّقُونَ! فَعَلَى الإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ مُنْتَبِهاً فِي مَجَالِ الصَّدَاقَةِ وَ لِيَعْلَمَ أَنَّ صَدِيقَ الحَقِّ مِنْ إِذَا قَالَ صَدَقَ وَ إِذَا طُلِبَ أَجَابَ. فَالصَّدَاقَةُ لَا تَرْتَعَشُ بِالحَوَادِثِ وَ لَا تَضَعُفُها حَوَادِثُ الأَيَّامِ!

- على أساس النص متى ينقلب العدو صديقاً؟ إذا .....

- ۱) كان الإنسان يتمتع بالنعم!
- ۲) كان حُلُقُ الإنسان و أعماله طَيِّبَةً!
- ۳) لم ير العدو أنانيّة فينا!
- ۴) قَلَّتْ مواهب العدو و تَوَقَّعَ إعانتنا!

#### پاسخ ۱

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده، پس «ينقلب العدو» را سرچ می‌کنیم، اندکی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم و بی می‌بریم که «زمانی که شخص در نعمت باشد، از هر جانی دوستان به سمت او می‌آیند، بلکه حتی دشمن به دوست تبدیل می‌شود.» و می‌فهمیم زمانی که ایشان در نعمت باشد، حتی دشمن هم به دوست بدل شده؛ بنابراین پاسخ گزینه «۱» یعنی «كان الإنسان يتمتع بالنعم: انسان از نعمات برخوردار شود» است.

إِنَّ العَمْرَ مَعْدُودٌ بِالدَّقَائِقِ وَ الثَّوَانِي: دَقِيقاً دَرِ فَارِسی دَارِیم کَهِ عَمْرٍ، مَحْدُودٌ بِه دَقِيقَهِها وَ ثَانِیَهِها سَست.

**بتضییعها:** دَرِ فَارِسی «ضایع کردن» دَارِیم.

**جزءاً من حیاتها:** دَرِ فَارِسی دَقِيقاً «جزیی از زندگی» را دَارِیم.

**الثروة المفقودة بالإجتهاد:** دَرِ فَارِسی «ثروت / مفقود / اجتهاد» را دَارِیم.

**بالدرس:** دَرِسی

**الوقت المفقود:** وَ قَوت مَفقُود (گم شده، از دست رفته)

**الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم:** دَرِ فَارِسی دَقِيقاً «الناجحين / ملتزم / استفادة / مفید / أوقات» را دَارِیم.

**إِنَّ أَحَدَ العُلَمَاءِ قَد مات أَحَدُ أَقربائِهِ:** دَرِ فَارِسی تَمَامِ تَرکیبِیاتِ وَ کَلِماتِ «أحد العلماء / مات / أقرباء» را دَارِیم وَ به گُوشمان آشناسَت.

**مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم:** دَرِ فَارِسی تَمَامِ

کَلِماتِ «مجلس / الدرس / للخوف / شيء / العلم» را دَارِیم.

**بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة:** دَرِ فَارِسی دَقِيقاً «نیازمند تربیت از زمان کودکی» را دَارِیم.

مِنَ النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّ الرَّاحَةَ مَعْنَاهَا الإِنغِماسُ فِي الكَسَلِ وَ الإِتِّكاءُ عَلَى كَرِسيٍّ مُرَبِّحٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ! وَ لَوْ كانَ كَذَلِكَ لَمَّا فَرَّ النَّاسُ إِلَى العَمَلِ! إِنَّمَا الرَّاحَةُ التَّغْيِيرُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ لَا مِنْ عَمَلٍ إِلَى عَمَلٍ. صَعِبَتْ عَلَى الإِنْسَانِ الحِياةُ الثَّابِتَةُ، إِنَّها تَمِيتُ القَلْبَ! فَإِنَّ كَثِيراً مِنْ شَرُورِ هَذَا العالَمِ سَبَبُهُ المَلَلُ الَّذِي هُوَ نَتِيجَةُ الإِجْتِنابِ عَنِ مَواجِهَةِ حَالةٍ جَدِيدَةٍ. فَلِهَذَا نَشاهاهُ أَنَّ عُلَماءَ التَّربِيةِ يُوَكِّدُونَ عَلَى أَنَّ القَلْبَ أَيْضاً يَمَلُّ كَالجِسامِ فَدَواؤُهُ حِينَئِذٍ هُوَ التَّجَدِيدُ وَ التَّغْيِيرُ!

**الكسل:** «كسل» را دَرِ فَارِسی دَارِیم.

**الائتكا على كرسي:** هَرِ دَوِ کَلِمَةُ «ائتكا / كرسي: صندلی» را دَرِ فَارِسی دَارِیم.

**التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل:**

دَرِ فَارِسی تَمَامی کَلِماتِ «تغییر / حال / عمل» را دَارِیم وَ رَایجِ هَسْتَنَد.

**صعب على الإنسان الحياة الثابتة:** تَمَامی کَلِماتِ «صعب:

سخت / الإنسان / الحياة / الثابتة» را دَرِ فَارِسی دَارِیم وَ رَایجِ هَسْتَنَد.

**شورور هذا العالم سببه الملل:** تَمَامی کَلِماتِ «شورور / هذا / العالم / سبب / الملل» را دَرِ فَارِسی دَارِیم وَ کَارِبَرِدِ دَارَنَد.

**نتيجة الإجتنب عن مواجهة حالة جديدة:** تَمَامی کَلِماتِ «نتيجة / الإجتنب: دوری / مواجهة» را دَرِ فَارِسی دَارِیم وَ رَایجِ هَسْتَنَد.

ریاضی ۸۸

زبان ۸۹

**پاسخ ۳**

اگر «لقمة لأعدائهم» را سرچ کنیم به «پس دعوا بین گروه‌های جامعه، سبب شکست و ضعف می‌شود و این ملت از هدف‌هایش دور و لقمه لذیذی برای دشمنانش می‌شود.» برمی‌خوریم و این مطلب دقیقاً در گزینه‌ها نیست؛ پس باید فراتر از متن فکر کرده و تحلیل کنیم:

(۱) سخن ما یکی شود و متحد شویم.

(۲) از اختلاف دوری کنیم و به هم نزدیک شویم.

(۳) به منافع خودمان فکر کنیم و منافع امت‌مان را رها کنیم.

(۴) از آنچه گذشته است عبرت بگیریم و دست یاری به دیگران بدهیم. با توجه به محتوای سرچ شده و بررسی گزینه‌ها، بهترین پاسخ گزینه «۳» است؛ چرا که بهتر است از درگیری‌های بی‌مورد که باعث تفرقه و اختلاف می‌شود پرهیزیم و به جای اینکه به منافع خود فکر کنیم، به منافع ملت خود بیندیشیم.

**ریاضی ۸۹ تست‌نواری**

من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسية وجود العلماء الذين يعبرون عملاً لديهم باللغتين. فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين. فمنهم «سعدی» و «منوتشهری» و «عنصری» و «خاقانی» و «حافظ شیرازی» الذي كان يفخر بما لديه من المفردات العربية! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوي كان يعتبر عبياً أن يصدر مکتوب عن قصر السلطان بغير العربية! والجدير بالذكر أن بعد تأسيس الإمارات الفارسية وازدهار اللغة الفارسية لم يضعف شأن اللغة العربية، بل احتفظ به وارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً

- عین الخطأ للفرغ: ذو اللسانين هم الذين .....

- (۱) كانوا يحدون اللغتين!
- (۲) ولدوا في إيران لكنهم أنشدوا آثاراً بالعربية!
- (۳) كانوا أقباء في آثارهم باللغتين!
- (۴) عاشوا في بلدين لكنهم رححوا العيش في إيران!

**پاسخ ۴**

اگر «ذواللسانين» را سرچ کنیم به «از نشانه‌های وجود ارتباط میان زبان‌های عربی و فارسی، وجود دانشمندی است که آنچه نزدشان است را به دو زبان بیان می‌کنند.» برمی‌خوریم. واضح است که این مطلب به طور واضح در گزینه‌ها نیامده است و باید فراتر از متن فکر کرده و آن‌ها را تحلیل کنیم:

- (۱) دو زبان را دوست داشتند.
  - (۲) در ایران به دنیا آمدند، ولی آثاری را به زبان عربی سرودند.
  - (۳) در آثارشان به دو زبان قوی بودند.
  - (۴) در دو کشور زندگی کردند، ولی زندگی در ایران را ترجیح دادند.
- اگر یک مقدار فراتر از متن فکر کنیم، درمی‌یابیم که دو زبانه به کسانی اطلاق می‌شده که به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌گفته‌اند و ربطی به زندگی در دو کشور ندارد.

**تجربی ۹۲ تست‌نواری**

الوقت هو المادّة الخام في يد الإنسان كالخشب في يد النجّار، و لهذا فعليه أن يحرص عليه و أن يحسن استعماله! و العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشديدة إليه، و قد أدرك أن الحياة تُعدّ بالدقائق و الثواني، فيجب أن تكون لهذه الدقائق قيمة جليّة! و ظاهرة عدم الالتزام بالمواعيد الزمّية هي من التّماذج الشّائعة بين النّاس فالمحافظة على الوقت و العهود الزمّية تظهر في كلّ إنسان إتّصف بالصدق و قوّة الإرادة، فإنّ الإنسان المُهمل هو الذي يضيّع وقته بلا فائدة فيسوء عيشه!

فالواجب يقتضينا أن نغرس عادة المحافظة على المواعيد في نفوس الصّغار منذ الطّفولة، حتّى إذا كبُرُوا وجدوا هذه العادة ثابتة راسخة لا يمكن أن تغيّرها الطّروف، و حينئذ تنتظم الأعمال و يسود النّظم و تزداد فرص النّجاح و يعيش النّاس في طمأنينة!

- من يراعي العهود الزمّية؟

- (۱) الصّدوق و ذو الإرادة!
- (۲) الصّابر و قوّي الإرادة!
- (۳) الضادق و العاقل!
- (۴) العاقل و الوفي!

**پاسخ ۱**

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده است و کافست «العهد الزمّية» را سرچ کنیم؛ پس پی می‌بریم که «پای بندی به وقت و قول و قرارها در هر انسانی که به صداقت و نیروی اراده توصیف شده باشد، دیده می‌شود.»، لذا می‌فهمیم کسی به قول و قرارش پای بند است که صادق و دارای اراده باشد. لذا پاسخ گزینه «۱» یعنی «الصّدوق و ذو الإرادة: صادق و دارای اراده» است.

**۲ سؤال استنباطی: اسکیم پلاس عقل**

گاهی اوقات طراح، عین مطلب را در تست‌ها نیاورده و نیازمند استنباط شخصی است. برای حل این سوالات، ابتدا کلمه کلیدی را پیدا می‌کنیم و به متن مراجعه کرده و کمی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم. در این موارد باید از متن به درکی فراتر برسیم تا بتوانیم تست را جواب دهیم و گاهی باید پیش خودمان تحلیل کنیم و ابعاد فراوان تری از آن را بسنجیم تا بتوانیم به آن پاسخ دهیم.

**ریاضی ۸۷ تست‌نواری**

حينما تجتمع الأمة تصبح قوّة مسموعة الكلمة، و لا تجرؤ الأمم الأخرى على الهجوم عليها. فالنزاع بين فئات المجتمع يسبّب الفشل و الضّعف، و هذه الأمة تتبعت عن غاياتها و تصبح لقمة لذیذة لأعدائها. فالمسلمون في أسبانيا أقاموا دولة نشرت الحضارة و جعلت أسبانيا بلداً يأتي إليه زوّار المعرفة من كلّ جانب، و لكن بعدما تفرّقوا تغلّب العدو فخرج المسلمون منها. فالإعتبار بما مضى هو السبيل الوحيد للفوز و النّجاح!

- نصبح لقمة لأعدائنا حين .....

- (۱) اجتمعت كلمتنا و أصبحنا متّحدين!
- (۲) ابتعدنا عن الخلاف و اقتربنا من بعضنا!
- (۳) أصبحنا نفكر بمصالحنا و نترك مصالح أمتنا!
- (۴) اعتبرنا بما مضى و أعطينا يد المعونة للآخرين!

من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسية وجود العلماء الذين يعترفون بما لديهم باللغتين. فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين. فمنهم «سعدى» و «منوتشهرى» و «عنصرى» و «خاقانى» و «حافظ الشيرازى» الذي كان يفتخر بما لديه من المفردات العربية! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوي كان يعتبر عيباً أن يصدر مكتوب عن قصر السلطان بغير العربية! و الجدير بالذكر أن بعد تأسيس الإمارات الفارسية و ازدهار اللغة الفارسية لم يضعف شأن اللغة العربية، بل احتفظ به و ارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً!

١ | عَيْنُ الخَطَأِ للفرغ: «وجود أشعار بالعربية عند الشعراء الإيرانيين يدل على .....

- (١) وجود صلة قوية بين اللغتين لا يمكن فصلهما!
- (٢) أن المسلمين لم يريدوا زوال اللغة الفارسية!
- (٣) كثرة وجود المفردات العربية في اللغة الفارسية!
- (٤) أن الإيرانيين لم يروا أن اللغة العربية تنافس لغتهم!

٢ | عَيْنُ الخَطَأِ للفرغ: «ذو اللسانين هم الذين .....

- (١) كانوا يحبون اللغتين!
- (٢) ولدوا في إيران لكنهم أنشدوا آثاراً بالعربية!
- (٣) كانوا أقوياء في آثارهم باللغتين!
- (٤) عاشوا في بلدين لكنهم رجحوا العيش في إيران!

٣ | عَيْنُ الخَطَأِ: «باعترافكم لماذا كان الأدباء الإيرانيون يكتبون و ينشدون بالعربية؟»

- (١) أرادوا أن يثبتوا قدرتهم و جدارتهم في اللغتين!
- (٢) كانوا يخافون من السلاطين فأرادوا التقرب إليهم!
- (٣) قد قصدوا أن يخاطبوا فئات أكبر من الناس!
- (٤) كانوا يحبون لغة القرآن و لم يشعروا بأنها أجنبية!

٤ | عَيْنُ الصَّحِيحِ: «صدور مكتوب بغير العربية كان يعتبر عيباً؛ لماذا؟»

- (١) بسبب كراهتهم عن استعمال غيرها!
- (٢) لخوفهم من عدم رعاية القانون في البلد!
- (٣) إذا كان يكثر هذا الأمر يسبب أفعال اللغة العربية!
- (٤) لأن اللغة العربية كانت لغة العلم و المؤسسات الحكومية!

هناك أشخاص لا يقومون بأي عمل إلا من بعد أن يسألوا مرّات: أ أقوم الآن أم بعد قليل؟! أ أفلح أم أشقى؟! و ... من الطبيعي أن يفكر المرء قبل البدء بعمله؛ لكنّ التردد إذا كثر فهو مرهق! و سبب هذه الحالة هو أننا نخاف حدوث شيء لا نرغب فيه. لكننا يجب أن نعلم أن ما علينا من الواجب هو أن نبذل أقصى جهدنا للقيام بما علينا من الواجب؛ فليس على الزارع مثلاً أن يعرف أين تمضي كلّ حبة يزرعها و من سيأكلها و ماذا سيكون بعد ذلك و ...! فلنتخذ هذا الشعار: آمن و سر بالحق و لا تُبال!

٥ | ما معنى «مرهق»؟

- (١) عاق
- (٢) مُتعب
- (٣) صامد
- (٤) غضاضة

٦ | عَيْنُ الصَّحِيحِ للفرغ: «التردد يحصل بسبب .....

- (١) المرض الروحي الذي يصاب الإنسان به!
- (٢) عدم الرغبة في أعمالنا و خوفنا من العمل!
- (٣) أننا نفكر أن حصول النتيجة أيضاً بيدنا!
- (٤) أننا لا نبذل أقصى جهدنا لتحقيق أمنياتنا!

٧ | عَيْنُ الخَطَأِ في المقصود من العبارة: «آمن و سر بالحق و لا تُبال!»

- (١) الإنسان يُدبر و الله يُقدّر!
- (٢) لا تخف من أمور ثلاثة: الفشل و الفقر و الفقدان!
- (٣) إن الحياة عقيدة و جهاد!
- (٤) اثنان لآزمان: التوكل في طريقك و الاعتماد على النفس!

٨ | عَيْنُ المناسب لعنوان النص:

- (١) في التأخير آفات!
- (٢) العجلة من الشيطان!
- (٣) الخوف أسوأ الأعمال!
- (٤) فإذا عزم فابدأ!

# تحلیل صرفی و محل اعرابی

## در این بخش می‌خوانیم

تحلیل صرفی اسم  
تحلیل صرفی فعل  
تحلیل صرفی حرف

درد به همگی! سه تا سؤال راحت از تحلیل صرفی میاد! معمولا یک سؤال از تحلیل صرفی اسم و دو سؤال از فعل میاد! نگاه به ظاهر طولانی و بد بدنشون نکنین! خیلی راحت حل میشن! فقط کافیه تکنیک‌هاش رو بلد باشین.

گفتار

## ۱ تحلیل صرفی اسم

### تحلیل صرفی اسم

برای تحلیل صرفی (اسم)، اول باید بدونیم چیا اسم محسوب میشن. باید بدونین موارد زیر اسم هستن:

- ۱ تمامی کلماتی که «ال» یا «ة» یا «تنوین» داشته باشند: المسلمة / تلميذاً...
  - ۲ تمامی «مصدر» های ثلاثی مجرد و مزید: صبر / تقديم / مجاهدة...
  - ۳ قیدهای «مکان» و «زمان»: عند / قبل / بعد / أمام / تحت...
  - ۴ اسامی «اشاره»: هذا / هذه / أولئك / تلك...
  - ۵ انواع «ضمیر»: هو / هما / هم / ك / كما / كم...
  - ۶ کلمات «پرسشی»: به جز «هل» و «أ»: كيف / من / ما...
- حالا که شناختیم اسم شامل چه مواردی میشه، باید «جنس اسم / عدد اسم / وزن های مهم اسم / معرفه و نکره» را بشناسیم.

### جنس اسم

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

### مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمود، الثور، الذیك و... اسم مذکر به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

### ۱ مذکر حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نردلالت می‌کند و مخصوص جانداران است؛ مانند ← محمد، علي، حسن، الثور، الذیك و ...

### ۲ مذکر مجازی

اسمی است که بر جنس نردلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و ...

### مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خدیجة، فاطمة، البقرة، الدجاجة.

اسم مؤنث نیز به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

### ۱ مؤنث حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت ...

### ۲ مؤنث مجازی

اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشجرة و ...



## نشانه‌های مؤنث مجازی

- ۱ تاء مربوطه «ة»؛ مانند ← المدرسة / الشَّجرة / ...
- ۲ الف ممدوده «اء»؛ مانند ← زَهراء / صحراء / زَرْقاء / ...
- ۳ الف مقصوره «ى، ا»؛ مانند ← كُبرى / صُغرى / دُنیا / ...
- ۴ بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← يد / رِجْل / عَین / أُذن ...
- ۵ اسم «شهرها / کشورها» مانند ← ایران / طهران ...
- ۶ اسم‌های بدون قاعده مهم ← «الأرض: زمین» - «السَّماء: آسمان» - «السَّمس: خورشید» - «التَّار: آتش» - «الدَّار: خانه» - «التَّفْس: جان» - «حَرْب: جنگ» - «البئر: چاه» ...

## اشتباهات متداول

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است؛ پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن باید به «مفرد» کلمه دقت کنید:

- فقهاء **مفرد** فقیه «مذکر»
- أطباء **مفرد** طبیب «مذکر»
- المدارس **مفرد** المدرسة «مؤنث»
- الجُزر **مفرد** الجزيرة «مؤنث»
- الطَّلَبَة **مفرد** الطَّالِب «مذکر»
- إخوة **مفرد** أخ «مذکر»
- أشعة **مفرد** شعاع «مذکر»
- اصحاب **مفرد** صاحب «مذکر»

## هنر ۸۹ تست‌نوژی

- هي سنة جارية بأن الدنيا لا تهدأ بعباء تعطيه:

- ۱) اسم تفضیل - نكرة
- ۲) اسم - مفرد - مؤنث - معرّف بأل
- ۳) مذکر - اسم مبالغة - معرّف بأل
- ۴) مفرد - مذکر - اسم مکان

**پاسخ ۲ «دنیا»** در انتهایش «الف مقصوره» دارد و مؤنث است.

[ردگزینه‌های «۳» و «۴»]

«الدنیا» چون «ال» دارد، معرفه است. [ردگزینه «۱»]

## عدد اسم

- ۱ مفرد
- ۲ مثنی
- ۳ جمع

## ۱ مفرد

اسمی است که بر یک فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت می‌کند؛ مثل: «کتاب / جمیل / وردة...»

## ۲ مثنی

اسمی است که بر دو فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت دارد و دارای دو علامت «ان / ین» است.

## اشتباهات متداول

کلماتی مثل «دوران: چرخیدن» / «إحسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن‌ها» / «ألوان: رنگ‌ها» / «إخوان: برادران» / «سليمان / شعبان / رمضان / عثمان / ایمان» / «أديان: دین‌ها» / «أَسنان: دندان‌ها» / «طيران: پرواز» / «غزلان: آهوها» / «شُجاعان: شجاع‌ها» / «عُفْران: بخشش» / «حیران: سرگردان» / «شیطان: شیطان» / «غضبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «كسلان: تنبل» / «طغیان: طغیان» / «جریان: جریان» / «جوعان: گرسنه» با اینکه انتهایشان «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند، برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید، اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی» است.

ألوان **حذف (ان)** ← ألو «مفرد: لون» ← مثنی - جمع مکسر  
طالبان **حذف (ان)** ← طالب «مفرد کلمه» ← مثنی - جمع مکسر

## ۳ جمع

- ۱ مذکر سالم
- ۲ مؤنث سالم
- ۳ مکسر

## ۱ جمع مذکر سالم

دارای دو علامت «ون / ین» است.

## اشتباهات متداول

کلماتی مثل «قوانین / سلاطین / شياطين / تمارین / میادین / مجانی / ریاحین / دهاتین / موازین / عیون / جنون / بساتین / مساکین / عناوین / فساتین...» با اینکه انتهایش «ین» و «ون» دارند، ولی هیچکدام «مثنی / جمع» نیستند. برای تشخیص درست، باید «ین» یا «ون» را حذف کنید و اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی / جمع مذکر سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد «جمع مکسر / مفرد» می‌باشد.

قوانین **حذف (ین)** ← قوا «مفرد: قانون» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی  
شياطين **حذف (ین)** ← شياط «مفرد: شیطان» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی

مؤمنین **حذف (ین)** ← مؤمن «مفرد کلمه» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی  
«ین» بین «مثنی» و «جمع مذکر سالم» مشترک است:  
اگر «ین»؛ «کسر = ین» داشته باشد ← مثنی  
اگر «ین»؛ «فتحه = ین» داشته باشد ← جمع مذکر سالم

## ۲ جمع مؤنث سالم

دارای علامت «ات» است.

## اشتباهات متداول

کلماتی مانند «أبيات / أصوات / أموات / نبات / ممات / سمات / إثبات / أوقات...» با اینکه انتهایشان «ات» دارند، ولی هیچکدام «جمع مؤنث سالم» نیستند. برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ات» را حذف کنید، و یک «ة» به آن اضافه کنید. اگر مفرد کلمه به دست آمد «جمع مؤنث سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد، جمع مکسر یا مفرد می‌باشد.





## تجربی ۹۳ تستولوژی

- «النَّاسُ يَجْتَمِعُونَ وَاقْفِينِ عَلَى جَانِبِي الطَّرِيقِ!»:

- (۱) جمع سالم للمذكر - نكرة / صفة
- (۲) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل «مصدره: وقوف» / حال
- (۳) اسم فاعل «مصدره: توقیف» - مثنى - نكرة / صفة
- (۴) اسم - مثنى - اسم فاعل - نكرة / حال

**پاسخ ۲** حرکت «ین» را نداده، پس یا «ین: مثنی» یا «ین: جمع مذکر سالم» است که از روی فعل «یجتمعون» می‌توانید بفهمید «ین: جمع مذکر سالم» است. [ردگزینه‌های «۳» و «۴»]  
«واقفین»؛ «حال» است. [ردگزینه‌های «۱» و «۳»]

- «فَالإِيرَانِيُونَ بَعْدَ أَنْ أَسْلَمُوا حَاولُوا لِكشْفِ جَمِيعِ زَوَايَا هَذِهِ اللَّغَةِ!» هنر ۸۷

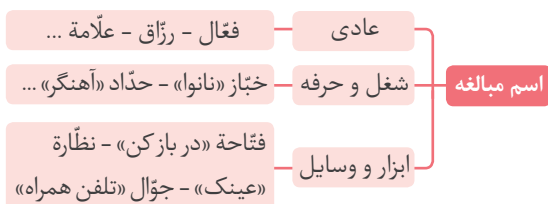
- (۱) جمع تکسیر - معرّف بأل / مبتدا
  - (۲) اسم - جمع سالم للمذكر / مبتدا
  - (۳) اسم - مثنى - مذکر / خبر مقدم
  - (۴) مثنى - مذکر - معرّف بالعلمیة / صفة
- پاسخ ۲** علامت «ون» فقط مخصوص «جمع سالم للمذكر» است. [ردسایرگزینه‌ها]

## وزن‌های مهم اسم

وزن‌های مهم اسم، شامل «اسم فاعل / اسم مفعول / اسم مبالغه / اسم تفضیل / اسم مکان» است که برای یادآوری، آن‌ها را در جدول زیر جمع‌بندی کرده‌ایم. به این جدول دقت کنید:

| اسم    | وزن                             | مثال  |
|--------|---------------------------------|---|
| فاعل   | فاعل / مُ...                    | الصادقون لا یُکذّبون الحقائق حولهم!<br>المؤمنون یشکرون ربّهم! |
| مفعول  | مفعول / مُ...                   | المدير مسؤل عن أعماله أمام<br>الموظّفين!                      |
| مبالغه | فَعَال / فَعَالَة               | إنَّ رَبِّي عَلَمُ الغيوب!                                    |
| تفضیل  | أفَعَل / فُعَلی                 | آسیا أكبر من أوروبا   |
| مکان   | مَفْعَل / مَفْعَلَة / مَفْعَلَة | أليس في المجلس أكبر من الأمير؟                                |

**نکته ۱** اسم مبالغه می‌تواند سه گروه باشد و علاوه بر این‌که از شما اسم مبالغه بودن آن را می‌پرسند، این‌که از کدام دسته است را نیز مورد سؤال قرار می‌دهند.



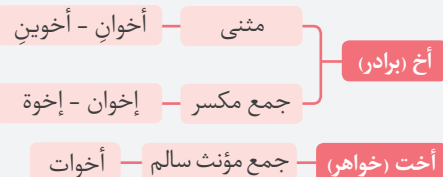
أصوات **حذف (ات)** ← أصوة «مفرد: صوت» ← جمع مؤنث سالم - جمع مكسر جنات **حذف (ات)** ← جنّة «مفرد کلمه» ← جمع مؤنث سالم - جمع مكسر - مفرد **نکته ۱** کلمات «بنات / أخوات / أمهات / سنوات / أدوات / سماوات» با تغییرات کمی، جمع مؤنث سالم از «بنات / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

## جمع مكسر

قاعده خاصی ندارد و بیشتر سماعی است و آنها را در درس‌های مختلف و بخش‌های مختلف کتابتان دیده‌اید. در اینجا فقط به چند مثال اکتفا می‌کنیم:

| جمع مكسر | مفرد    | جمع مكسر | مفرد    |
|----------|---------|----------|---------|
| التلاميذ | التلميذ | المدارس  | المدرسة |
| الرجال   | الرجل   | الكتب    | الكتاب  |
| الأعزاء  | العزیز  | البيخلاء | البخيل  |
| المساجد  | المسجد  | المصابيح | المصباح |

## اشتباهات متداول



## خارج ۸۸ تستولوژی

- «فلنؤمن أنّ للدنيا يومين!»:

- (۱) جمع سالم للمذكر - معرفة!
  - (۲) اسم - مثنى - مذکر - نكرة!
  - (۳) اسم - مثنى - مذکر - معرّف بالعلمیة!
  - (۴) اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة!
- پاسخ ۲** «ین» مربوط به «مثنی» و «ین» مربوط به «جمع مذکر سالم» است؛ پس «یومین»، «مثنی» است. [ردگزینه‌های «۱» و «۴»]  
«یومین» معرفه نیست. [ردگزینه‌های «۱» و «۳»]

## ریاضی ۹۱

- «النباتات مثل البساتین المجاورة لها!»:

- (۱) جمع تکسیر - معرّف بأل / مضاف إليه
  - (۲) اسم - مؤنث - مثنى / صفة
  - (۳) اسم - جمع سالم للمذكر - معرّف بأل / مضاف إليه
  - (۴) جمع مكسر - معرّف بأل / صفة
- پاسخ ۱** اگر «ین» را حذف کنید، «البسات» باقی می‌ماند که مفرد آن کلمه نیست، چون مفرد کلمه «البستان» است؛ پس «جمع مكسر» می‌باشد. [ردگزینه‌های «۲» و «۳»]  
نقش «البساتین» مضاف‌إلیه است. [ردگزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۰۱ | «الثقة بالنفس عنصر من العناصر الأساسية في تكوين الشخصية الناجحة»:

- ۱) اسم - مفرد مؤنث - حروفه الأصلية «ن / ج / ح» / مضاف إليه
- ۲) مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - يصنع من «نَجَحَ، يَنْجَحُ» / صفة
- ۳) معرّف بأل - معرفة - اسم فاعل يصنع من «نَجَحْت، تنجح» / مضاف إليه
- ۴) اسم فاعل ثلاثي مزيد - معرّف بأل / صفة للموصوف «الشخصية»

(زيان ۸۶)

۲۰۲ | «تقديس العمل و تشجيع الناس إلى القيام بالأعمال المفيدة عمل ثقافي تربيوي»:

- ۱) اسم - مفرد - مذکر «مصدر من فعل «تَقَدَّسَ»» / خبر مقدم
- ۲) اسم - مفرد - مذکر - «ماضيه: قَدَّسَ» / مبتدأ و الجملة اسمية
- ۳) اسم - مفرد - مؤنث - «مضارعه: تَقَدَّسَ» / خبر مقدّم
- ۴) مفرد مذکر - «ماضيه: تَقَدَّسَ» / مبتدأ و الجملة اسمية

(انسانی ۸۶)

۲۰۳ | «هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى الشينيات لخشية أن المعارض يراه»:

- ۱) اسم مفرد - اسم فاعل «مصدره: معارضة» - معرّف بأل
- ۲) اسم - مفرد مذکر - اسم مفعول «مصدره: إعراض»
- ۳) مفرد مذکر - معرّف بأل - اسم مفعول «مصدره: معارضة»
- ۴) مفرد - مذکر - اسم فاعل «مصدره: إعراض» - معرّف بأل

(خارج ۸۶)

۲۰۴ | «فالمسلمون في أسبانيا أقاموا دولة نشرت الحضارة»:

- ۱) اسم - جمع سالم للمذکر - اسم مفعول «مصدره: إسلام» / خبر مقدم
- ۲) اسم فاعل «مصدره: تسليم» - حروفه الأصلية «س / ل / م» / خبر مقدم
- ۳) جمع سالم للمذکر - معرّف بأل - «ماضيه: استلموا» / مبتدأ
- ۴) اسم فاعل «مصدره: إسلام» - معرّف بأل «مخاطبه: تُسلمون» / مبتدأ

(رياضی ۸۷)

۲۰۵ | «و ذلك نتيجة لجهله أسلوب المحافظة على سلامة البيئة»:

- ۱) اسم فاعل - معرّف بأل - حروفه الأصلية «ح / ف / ظ» / صفة
- ۲) مفرد مؤنث - معرّف بأل - مصدر من باب «مفاعلة» / مضاف إليه
- ۳) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل «مضارعه: يُحْفَظُ» / مضاف إليه
- ۴) مصدر من باب إفعال - معرفة / صفة للموصوف «أسلوب»

(تجربی ۸۷)

۲۰۶ | «الميزة الأخرى هي أن المتكلم على حسب المعنى...»:

- ۱) اسم - مفرد مذکر - معرّف بأل - اسم مفعول «مصدره: تكليم»
- ۲) مفرد مؤنث - معرّف بأل - مصدر من باب «مفاعلة» / مضاف إليه
- ۳) مفرد مذکر - اسم فاعل «مصدره: تكليم» - معرّف بأل
- ۴) اسم فاعل - معرّف بأل - اسم فاعل «مصدره: تكلم» - معرفة

(زيان ۸۷)

۲۰۷ | «لكنه كان متحيراً في أمره»:

- ۱) اسم فاعل «مصدره: تحير» - نكرة - حروفه الأصلية «ح / ي / ر»
- ۲) مفرد مذکر - اسم فاعل «مصدره: تحير» - نكرة - له حرفان زائدان
- ۳) مفرد - مذکر - اسم مفعول «مصدره: تحيير» - له حرف زائد

(تجربی ۸۸)

۲۰۸ | «ترى أن الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم»:

- ۱) اسم فاعل «مصدره: التزام» - معرّف بالعلمية - مثنى
- ۲) اسم - مثنى - نكرة - اسم مفعول «مصدره: إلزام»
- ۳) جمع سالم للمذکر - اسم فاعل «مصدره: التزام»
- ۴) اسم - جمع سالم للمذکر - اسم مفعول «مصدره: التزام»

(رياضی ۸۸)

۲۰۹ | «لا تتناول شيئاً من الأطعمة المضرة أصيبت بنوع من الأمراض الشريانية»:

- ۱) اسم - معرّف بأل - اسم فاعل «مصدره: إضرار» / صفة للموصوف «الأطعمة»
- ۲) مفرد مؤنث - معرّف بأل - اسم مفعول «مضارعه: يُضَرَّرُ» / صفة
- ۳) اسم فاعل «مصدره: إضرار» - معرّف بأل / مضاف إليه
- ۴) مفرد مؤنث - اسم مفعول «مضارعه: يُضَرَّرُ» / مضاف إليه

(رياضی ۸۸)

۲۱۰ | «فعلى أساس هذه النظرية ابتدأت المحاولات لكشف بلدة سُميت فيما بعد بأمريكا»:

- ۱) جمع تكسير «مفرد: محاولة، مؤنث» - معرفة / فاعل
- ۲) جمع سالم للمؤنث «مفرد: محاولة» - معرّف بأل / فاعل
- ۳) اسم - مصدر من باب «مفاعلة» - معرّف بأل / مفعول
- ۴) اسم - حروفه الأصلية: «ح / و / ل» - اسم فاعل / مفعول

(زيان ۸۸)

۲۱۱ | «فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوي»:

- ۱) اسم - جمع سالم للمذکر - اسم فاعل «مصدره: إرشاد» / مضاف إليه
- ۲) جمع سالم للمذکر - اسم فاعل - معرّف بأل / صفة للموصوف «الخلفاء»
- ۳) معرّف بأل - مثنى - اسم فاعل «مصدره: إرشاد» / مضاف إليه
- ۴) مثنى - اسم فاعل «مصدره: راشد» - معرّف بأل / صفة

(خارج ۸۸)

- ۲۱۲ «فإن كثيراً من شُرور هذا العالم سببه الملل الذي هو نتيجة الاجتناب عن مواجهة حالة جديدة!»: (زبان ۸۹)
- ۱) اسم - جمع - مصدر من باب مفاعلة / مجرور بحرف جر «عن»  
 ۲) اسم - مفرد - اسم فاعل «يَصنع من فعل «يواجه» / عن مواجهة: جار و مجرور  
 ۳) مفرد مؤنث - مصدر من باب «مفاعلة» / عن مواجهة: جار و مجرور  
 ۴) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل - حروفه الأصلية «و / ج / ه» / عن مواجهة: جار و مجرور
- ۲۱۳ «إنَّ لشخصية المخاطب أو الثمن الذي يدفعه أثراً في كيفية ما نقوم به له!»: (خارج ۸۹)
- ۱) اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل «مصدره: خطبة» - معرّف بأل / صفة  
 ۲) اسم - معرّف بأل - اسم مفعول «مصدره: مخاطبة» / مضاف إليه  
 ۳) مفرد مذکر - اسم مفعول «فعله: يخاطب» - معرّف بأل / صفة  
 ۴) مفرد مذکر - اسم فاعل «مصدره: خطبة» - معرّف بأل / مضاف إليه
- ۲۱۴ «فيبقي العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها!»: (رياضي ۹۰)
- ۱) مفرد - نكرة - «فعله: إنتظر / إنتظر» / مفعول مطلق  
 ۲) اسم فاعل «مصدره: انتظار» - نكرة - حروفه الأصلية «ن / ظ / ر» / حال  
 ۳) مفرد مذکر - اسم فاعل «مصدره: انتظار» / مفعول مطلق  
 ۴) مفرد مذکر - اسم مفعول - نكرة - «ماضيّه: إنتظر» / حال
- ۲۱۵ «فلهذا مخطر على أي شخص يقف ملاصاً الأرض!»: (انسانی ۹۰)
- ۱) مفرد مذکر - اسم فاعل «من باب مفاعلة» - نكرة / حال  
 ۲) مفرد مذکر - اسم مفعول / حال  
 ۳) اسم فاعل «مصدره: ملاصه» - نكرة / صفة  
 ۴) اسم مفعول «من باب مفاعلة» / صفة
- ۲۱۶ «هناك أعداد كبيرة من الحيوانات تعيش في القطب الشمالي الذي هو أبرد مكان في العالم بعد القطب الجنوبي!»: (خارج ۹۰)
- ۱) مفرد - اسم تفضيل للمؤنث - حروفه الأصلية «ب / ر / د» / خبر  
 ۲) اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل «مصدره: برودة» / خبر  
 ۳) اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل «مصدره: برودة» / مضاف إليه  
 ۴) مفرد - مذکر - اسم تفضيل / مضاف إليه
- ۲۱۷ «التفتت إلى أحد الخدم و سأله مازحاً عن رأيه!»: (تجربی ۹۱)
- ۱) مفرد - مذکر - نكرة - اسم فاعل «مصدره: إمزاح» / مفعول  
 ۲) اسم فاعل - نكرة - حروفه الأصلية «م / ز / ح» / حال  
 ۳) اسم - مفرد - مذکر - حروفه الأصلية «م / ز / ح» / مفعول  
 ۴) مفرد - مذکر - اسم فاعل «مصدره: إمزاح» / حال
- ۲۱۸ «و على أيّ حال لقد قلّ المخلصون و كثُر المتملقون!»: (هنر ۹۱)
- ۱) جمع سالم للمذکر - معرّف بأل - اسم فاعل «ماضيّه: ملّقوا» / مفعول  
 ۲) جمع سالم - معرّف بأل - اسم مفعول «مضارعه: تمّلّقوا» / مفعول  
 ۳) حروفه الأصلية «م / ل / ق» - اسم فاعل «مصدره: تملّق» / فاعل  
 ۴) جمع سالم للمذکر - اسم مفعول «مصدره: تملّق» / فاعل
- ۲۱۹ «فإنّ الإنسان المهمّل هو الذي يُنسى وقته!»: (تجربی ۹۲)
- ۱) مفرد - مذکر - اسم مفعول «مضارعه: يُهمّل» - معرفة بأل / صفة للموصوف «إنسان»  
 ۲) اسم فاعل «مصدره: إهمال» - نكرة - حروفه الأصلية «ه / م / ل» / مضاف إليه  
 ۳) اسم - مفرد - مذکر - اسم فاعل «ماضيّه: أهمل» - معرّف بأل / صفة  
 ۴) اسم فاعل «ماضيّه: هامل» - مفرد - حروفه الاصلية «ه / م / ل» - مذکر - معرف بأل / مضاف إليه
- ۲۲۰ «كانت الطبول تُضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق!»: (تجربی ۹۳)
- ۱) جمع سالم للمذکر - نكرة - حروفه الأصلية «و / ق / ف» / صفة  
 ۲) جمع سالم للمذکر - اسم فاعل «مصدره: وقوف» - نكرة / حال  
 ۳) مثنى - اسم فاعل «مضارعه تقفون» - نكرة / حال  
 ۴) اسم - مثنى - حروفه الأصلية «و / ق / ف» - اسم فاعل - نكرة / حال
- ۲۲۱ «يكبر شيئاً فشيئاً حتى يصبح بدرًا كاملاً!»: (هنر ۹۳)
- ۱) اسم - مفرد مذکر - نكرة «مصدره: تكميل» / حال  
 ۲) مفرد مذکر - اسم مفعول يصنع من «تكمّل» / صفة  
 ۳) اسم فاعل «مصدره: كمال» - نكرة - يصنع من «يكمل» / صفة  
 ۴) نكرة - اسم مفعول - «مصدره: إكمال» / حال
- ۲۲۲ «الأجسام بحاجة إلى التجدد بعد كلّ زمن معين!»: (زبان ۹۴)
- ۱) مفرد مذکر - اسم فاعل «مصدره: تعيين» - نكرة / صفة لموصوف «زمن»  
 ۲) اسم مفعول «مصدره: تعيين» - نكرة - حروفه الأصلية «ع / ی / ن» / صفة  
 ۳) اسم - اسم مفعول «مضارعه: يُعَيّن» - نكرة / مضاف إليه  
 ۴) مفرد مذکر - اسم مفعول «ماضيّه: تعيّن» / مضاف إليه

## تحلیل صرفی فعل

مهم‌ترین چیزهایی که باید یاد بگیریم، شناخت فعل‌های «ماضی / مضارع / امر / نهی / نفی / مستقبل» هستند و اینکه چه صیغه‌ای هستند.

### فعل ماضی

ابتدا فعل ماضی و صیغه‌های مختلف ثلاثی مجرد را با هم بررسی می‌کنیم.

| نام فارسی    | صیغه فعل        | نام عربی                       | ضمیر   | شناسه ماضی | مثال    |
|--------------|-----------------|--------------------------------|--------|------------|---------|
| سوم شخص مفرد | مفرد مذکر غایب  | لِلغَائِبِ                     | هو     | -          | دخل     |
| سوم شخص جمع  | مثنی مذکر غایب  | لِلغَائِبِينَ                  | هما    | ا          | دخلوا   |
| سوم شخص جمع  | جمع مذکر غایب   | لِلغَائِبِينَ                  | هم     | وا         | دخلوا   |
| سوم شخص مفرد | مفرد مؤنث غایب  | لِلغَائِبَةِ                   | هي     | -          | دخلت    |
| سوم شخص جمع  | مثنی مؤنث غایب  | لِلغَائِبَاتِ                  | هما    | تا         | دخلتا   |
| سوم شخص جمع  | جمع مؤنث غایب   | لِلغَائِبَاتِ                  | هنَّ   | ن          | دخلنَّ  |
| دوم شخص مفرد | مفرد مذکر مخاطب | لِلْمُخَاطَبِ                  | أنتَ   | تَ         | دخلتَ   |
| دوم شخص جمع  | مثنی مذکر مخاطب | لِلْمُخَاطَبِينَ               | أنتما  | تما        | دخلتما  |
| دوم شخص جمع  | جمع مذکر مخاطب  | لِلْمُخَاطَبِينَ               | أنتم   | تم         | دخلتم   |
| دوم شخص مفرد | مفرد مؤنث مخاطب | لِلْمُخَاطَبَةِ                | أنتِ   | تِ         | دخلتِ   |
| دوم شخص جمع  | مثنی مؤنث مخاطب | لِلْمُخَاطَبَاتِ               | أنتما  | تما        | دخلتما  |
| دوم شخص جمع  | جمع مؤنث مخاطب  | لِلْمُخَاطَبَاتِ               | أنتنَّ | تُنَّ      | دخلتنَّ |
| اول شخص مفرد | متكلم وحده      | لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ       | أنا    | تُ         | دخلتُ   |
| اول شخص جمع  | مع الغير متكلم  | لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ | نحن    | نا         | دخلنا   |

حُب حالا می‌رسیم به بررسی فعل ماضی باب‌های مزید:

| باب       | وزن ماضی     | مثال         |
|-----------|--------------|--------------|
| استفعال   | إِسْتَفْعَلْ | إِسْتَحْرَجَ |
| افتعال    | إِفْتَعَلَ   | اسْتَمَعَ    |
| انفعال    | إِنْفَعَلَ   | إِنكسَرَ     |
| إِفْعَلَ  | أَنْزَلَ     |              |
| مفاعلة    | فَاعَلَ      | كَاتَبَ      |
| تفاعل     | تَفَاعَلَ    | تَظَاهَرَ    |
| تَفَعَّلَ | تَقَدَّمَ    |              |
| تفعیل     | فَعَّلَ      | كَرَّمَ      |

### اشتباهات متداول

دقت کنید هر فعلی که ابتدایش «ت» دارد، لزوماً «مضارع» نیست؛ چون در باب‌های «تفاعل» و «تفعّل» ابتدای فعل ماضی حرف «ت» دارد و مربوط به خود باب است؛ یعنی «تَفَاعَلَ» و «تَفَعَّلَ».

**نکته |** صرف فعل ماضی ثلاثی مزید هم خیلی راحت است و از الگوی «فعل ماضی للغائب + شناسه ماضی» ساخته می‌شود.

- ماضی للغائبین «انفعال» من «ه / ز / م» ← **إِنْفَعَلَ** + **وا** «إِنْهَزَمُوا»  
 - ماضی للمتکلم وحده «تفعیل» من «ق / د / م» ← **فَعَّلَ** + **تُ** «قَدَّمْتُ»

### تشابهات فعل ماضی مجرد و مزید

1 حواستان باشد که شناسه «ت» در انتهای ۴ صیغه ماضی می‌آید که طراح معمولاً اعراب نمی‌گذارد و شما باید از ساختار جمله تشخیص دهید، البته هر کدام از این «ت»ها باشند، در هر صورت فعل «ماضی» است، ولی برای تشخیص «صیغه» به دانستن آن‌ها نیاز دارید.

| صیغه فعل        | نشانه | مثال   |
|-----------------|-------|--|
| مفرد مؤنث غایب  | تُ    | جَلَسَتْ طَالِبَةٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ!         |
| مفرد مذکر مخاطب | تَ    | أَنْتَ شَكَرْتَ رَبَّكَ فِي يَوْمِ الشَّدَاةِ! |
| مفرد مؤنث مخاطب | تِ    | بِأَبْنَتِي هَلْ كَتَبْتَ تَمَارِينِي؟         |
| متكلم وحده      | تُ    | أَنَا شَكَرْتُ رَبِّي عِنْدَ الصُّعُوبَاتِ!    |

2 حواستان باشد که شناسه «تُما» در انتهای ۲ صیغه ماضی مثنای «مذکر / مؤنث» مخاطب می‌آید که شما باید از شرایط جمله تشخیص بدهید کدام است.

| صیغه فعل        | ضمیر | مثال  |
|-----------------|------|---|
| مثنی مذکر مخاطب | تما  | أَيُّهَا الْوَالِدَانِ هَلْ سَمِعْتُمَا كَلَامَ الْمَعْلَمِ؟!         |
| مثنی مؤنث مخاطب | تما  | لِمَاذَا مَازَهَبْتُمَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَيُّهَا الطَّالِبَتَانِ؟ |

**نکته |** ضمایر «ا / ت / تم / تُم / تِ / تما / تُن / تُنَّ / نا» فقط در انتهای فعل «ماضی» هستند. لذا هر وقت در انتهای فعلی باشند، به سرعت می‌توان پی برد که آن فعل، ماضی است.



| صیغه عربی        | نام عربی         | ضمیر   | شناسه ابتدا | شناسه انتها | مثال    |
|------------------|------------------|--------|-------------|-------------|---------|
| مفرد مذکر مخاطب  | للمخاطب          | أنتَ   | ت           | -           | تذهب    |
| مثنیٰ مذکر مخاطب | للمخاطبتين       | أنتما  | ت           | ان          | تذهبان  |
| جمع مذکر مخاطب   | للمخاطبتين       | أنتم   | ت           | ون          | تذهبون  |
| مفرد مؤنث مخاطب  | للمخاطبة         | أنتِ   | ت           | ين          | تذهبين  |
| مثنیٰ مؤنث مخاطب | للمخاطبتين       | أنتما  | ت           | ان          | تذهبان  |
| جمع مؤنث مخاطب   | للمخاطبات        | أنتنَّ | ت           | نَ          | تذهبنَّ |
| متکلم وحده       | للمتکلم وحده     | أنا    | ا           | -           | أذهب    |
| متکلم مع الغير   | للمتکلم مع الغير | نحن    | ن           | -           | نذهب    |

**نکته |** حواستان باشد هر فعلی که ابتدایش «ت» باشد، لزوماً مضارع نیست؛ چون در ابتدای ماضی باب‌های «تفاعل / تفعل» هم «ت» دارد، ولی مضارع نیست.

### تشابهات فعل مضارع مجرد و مزید

۱ فعل مضارعی که ابتدایش «ت» آمده باشد و در انتهایش شناسه نباشد، می‌تواند برای صیغه‌های «للاغائبه / للمخاطب» باشد که باید از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید.

| این فعل می‌تواند برای «للاغائبه / للمخاطب» باشد، ولی چون به «أخت» برمی‌گردد، بنابراین برای «للاغائبه» است.    |
|---|
| این فعل می‌تواند برای «للاغائبه / للمخاطب» باشد، ولی چون «التلميذ» مورد خطاب واقع شده لذا برای «للمخاطب» است. |

۲ فعل مضارعی که ابتدایش «ت» و انتهایش «ان» باشد، می‌تواند برای «للاغائبین / للمخاطبتين / للمخاطبتين» باشد که باید با توجه به ساختار جمله و شرایط آن تشخیص دهید.

| این الطالبین تذهبان إلى المدرسة.                                    |
|---|
| چون فعل به «الطالبین» برمی‌گردد، فعل برای «للاغائبین» است.          |
| یا أيتها التلميذان لماذا تذهبان إلى المدرسة؟                        |
| چون فعل به «أيتها التلميذان» برمی‌گردد، فعل برای «للمخاطبتين» است.  |
| یا أيتها التلميذتان لماذا تذهبان إلى المدرسة؟                       |
| چون فعل به «أيتها التلميذتان» برمی‌گردد، فعل برای «للمخاطبتين» است. |

### تجربی ۹۷ تستولوژی

- «لبس بهلول ملابس أنيقة و ذهب إلى العطار فسَلَّمَ عليه!»:

(۱) للغائب - من باب «تفعیل» - مادته الأصلية: «س / ل / م» / فعل و فاعله ضمير «هو»

(۲) فعل مضارع - لازم - معلوم - ليست فيه حروف زائدة / فاعله ضمير «هو» المستتر

(۳) فعل ماضٍ - مصدره على وزن تفعّل - متعدّد / فاعله «العطار»

(۴) مصدره على وزن «تفعل» - معلوم - متعدّد / فاعله «العطار»

**پاسخ ۱** «سَلَّمَ» فعل «ماضی» باب «تفعیل» است، پس دارای «حروف زائد» هم هست. [رد سایر گزینه‌ها]

فعل برای «للاغائب» است، پس فاعل آن «اسم ظاهر / ضمير مستتر» است و چون بعد از فعل، اسمی نداریم که دلالت بر فاعل داشته باشد و «بهلول» قبل فعل به کار رفته، فاعل «ضمير مستتر هو» است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

معنی: «بهلول لباس‌های زیبایی پوشید و به سوی عطار رفت؛ پس به او سلام کرد.»

فعل لازم است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

- «فإن الأخلاقيات التي نراها خارج المنزل ليست إلا نتيجة للبذر الأول الذي بذرتَه الأم في البيت!»:

### انسانی ۸۷

(۱) للغائبة - ليست له حروف زائدة - معلوم / فعل و فاعله «الأم»

(۲) مزید ثلاثی - للمخاطب - معلوم / فعل و مفعوله «الأم»

(۳) فعل ماضٍ - للغائبة - بزيادة حرف واحد / فعل و فاعله ضمير «هي»

(۴) فعل ماضٍ - لازم - للمخاطب / فعل و فاعله ضمير «هي»

**پاسخ ۱** ضمیر «ت» در «بذرت» می‌تواند «ت / ت / ت / ت» باشد که چون فعل به «الأم» برمی‌گردد، «مفرد مؤنث غایب = للغائبة: بذرت» است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

این فعل ثلاثی مجرد است و هیچ حرف زائدی ندارد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«بذرت» صیغه «للاغائبه» است و فاعل آن «اسم ظاهر / ضمير مستتر» است که چون اینجا «الأم» بعد از فعل آمده، نقش «فاعل» دارد. [رد سایر گزینه‌ها] معنی: «پس اخلاقیاتی که بیرون از خانه می‌بینیم، چیزی نیست جز نتیجه بذر نخستنی که مادر آن را در خانه پاشید.»

### فعل مضارع

| صیغه عربی       | نام عربی   | ضمیر | شناسه ابتدا | شناسه انتها | مثال    |
|-----------------|------------|------|-------------|-------------|---------|
| مفرد مذکر غایب  | للاغائب    | هو   | ی           | -           | یذهب    |
| مثنیٰ مذکر غایب | للاغائبین  | هما  | ی           | ان          | یذهبان  |
| جمع مذکر غایب   | للاغائبین  | هم   | ی           | ون          | یذهبون  |
| مفرد مؤنث غایب  | للاغائبة   | هي   | ت           | -           | تذهب    |
| مثنیٰ مؤنث غایب | للاغائبتين | هما  | ت           | ان          | تذهبان  |
| جمع مؤنث غایب   | للاغائبات  | هنَّ | ی           | نَ          | یذهبنَّ |

حُب حالا می‌رسیم به بررسی فعل مضارع، باب‌های مختلف ثلاثی مزید:

| باب     | مضارع        | مثال         |
|---------|--------------|--------------|
| استفعال | يَسْتَفْعَلُ | يَسْتَخْرِجُ |
| افتعال  | يَفْتَعِلُ   | يَسْتَمِعُ   |
| انفعال  | يَنْفَعِلُ   | يُنْكِسِرُ   |
| إفعال   | يُفْعِلُ     | يُنزِلُ      |
| مفاعلة  | يُفَاعِلُ    | يُكَاتِبُ    |
| تفاعل   | يَتَفَاعَلُ  | يَتَظَاهَرُ  |
| تفعل    | يَتَفَعَّلُ  | يَتَقَدَّمُ  |
| تفعيل   | يُفْعِلُ     | يُكْرِمُ     |

خیلی وقت‌ها! بچه‌ها در تشخیص باب‌های (افتعال / استفعال / انفعال) اشکال دارن که برای این کار لازمه ریشه برخی فعل‌های مهم را بلد باشن که در جدول زیر اومده.

| ماضی         | مضارع        | ریشه      | ماضی         | مضارع        | ریشه      |
|--------------|--------------|-----------|--------------|--------------|-----------|
| إِسْتَقْبَلُ | يَسْتَقْبِلُ | ق / ب / ل | إِنْتَخَبَ   | يَنْتَخِبُ   | ن / خ / ب |
| إِنْتَظَرَ   | يَنْتَظِرُ   | ن / ظ / ر | إِنْتَفَعَ   | يَنْتَفِعُ   | ن / ف / ع |
| إِنْبَعَثَ   | يَنْبَعِثُ   | ب / ع / ث | إِسْتَغْفَرَ | يَسْتَغْفِرُ | غ / ف / ر |
| إِنْتَصَرَ   | يَنْتَصِرُ   | ن / ص / ر | إِسْتَرْقَى  | يَسْتَرْقِي  | س / ر / ق |
| انْتَشَرَ    | يَنْتَشِرُ   | ن / ش / ر | إِسْتَمَعَ   | يَسْتَمِعُ   | س / م / ع |
| إِجْتَنَبَ   | يَجْتَنِبُ   | ج / ن / ب | إِسْتَكْبَرَ | يَسْتَكْبِرُ | ك / ب / ر |
| إِحْتَرَقَ   | يَحْتَرِقُ   | ح / ر / ق | إِسْتَلَمَ   | يَسْتَلِمُ   | س / ل / م |
| إِنْتَقَدَ   | يَنْتَقِدُ   | ن / ق / د | إِسْتَعْلَى  | يَسْتَعْلِي  | ش / ع / ل |
| إِنْقَطَعَ   | يَنْقَطِعُ   | ق / ط / ع | إِنْقَلَعَ   | يَنْقَلِعُ   | ق / ل / ع |
| إِنْتَبَهَ   | يَنْتَبِهُ   | ن / ب / ه | إِفْتَرَنَ   | يَفْتَرِنُ   | ق / ر / ن |
| إِنْهَزَمَ   | يَنْهَزِمُ   | ه / ز / م | إِحْتَلَفَ   | يَحْتَلِفُ   | خ / ل / ف |
| إِنْقَطَعَ   | يَنْقَطِعُ   | ق / ط / ع | إِسْتَتَرَّ  | يَسْتَتِرُ   | س / ت / ر |

۳ اگر طراح، اعراب نداد و ساختاری مثل «تَعَجَّبَ» دیدید «هو تَعَجَّبَ»: ماضی للغائب تفعل، یا «هي / أنت تَعَجَّبَ»: مضارع للغائبة / للمخاطب تفعيل، یا «أنت تَعَجَّبَ: امر تفعل» باشد که باید این را از ساختار جمله و ضمائر تشخیص بدهید.

| أيتها التلميذة! تعلم العلوم النافعة!   |
|--|
| با توجه به معنی: [ای دانش‌آموز، علوم مفید را «یاد گرفت / یاد بگیر»]<br>فعل «تعلم» امر باب «تفعل» است. ← تعلم       |
| التلميذ تعلم العلوم النافعة!   |
| چون جمله حالت خطابي ندارد و به «التلميذ» برمی‌گردد، ماضی باب «تفعل» است. ← تعلم [دانش‌آموز علوم مفید را یاد گرفت]. |

اگر ساختاری مثل «تَعَجَّبَ» دیدید که بدون اعراب بود می‌تواند «هَنْ تَعَجَّبَ»: ماضی للغائبات تفعل، یا «أنتن تَعَجَّبَ»: مضارع للمخاطبات تفعيل، یا «أنتن تَعَجَّبَ: امر للمخاطبات تفعل» باشد که این را هم باید از ساختار جمله و ضمائر تشخیص بدهید.

| أيتها التلميذات! تعلمن العلوم النافعة!  |
|---|
| با توجه به معنی: [ای دانش‌آموزان، علوم مفید را «یاد گرفتند / یاد بگیرد»]. فعل «تعلمن» امر است و باب «تفعل» می‌باشد. ← تعلمن |
| التلميذات تعلمن العلوم النافعة!   |
| چون جمله حالت خطابي ندارد و به «التلميذات» برمی‌گردد، برای ماضی للغائب باب «تفعل» است. ← تعلمن                              |
| هل تعلمن العلوم النافعة!؟   |
| چون جمله سؤالی است و حالت خطابي دارد؛ پس مضارع باب «تفعل» است. ← تعلمن  |

## تشخیص باب «إفعال» و «تفعيل»

اگر فعلی با «یک» حرف مضارع و «ت» دیدید، باید این «حرف مضارع» و «شناسه انتهای فعل» را حذف کنید، اگر وزن «فعل» باقی بماند، باب «تفعيل» و اگر چنین ساختاری نباشد، باب «إفعال» است.

يُجِبُّونَ ← حذف (ی) و (شناسه) ← جِبُّ ← إفعال  
تَقَدَّمِينَ ← حذف (ی) و (شناسه) ← قَدَّمَ ← تفعيل  
يُحْسِنُ ← حذف (ی) و (شناسه) ← حَسَّنَ ← إفعال

### خارج ۹۰ تستولوژی

- «القطب الشمالي يتشكل من مياه واسعة»:

- ۱) مضارع - زیاده حرفین من باب «تفعلیل» / فعل و فاعله ضمیر «هو»
- ۲) للغائب - مزید ثلاثی «مصدره علی وزن «تفعل»» - لازم / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر
- ۳) زیاده حرفین من باب «تفعلیل» - لازم - معلوم / فعل و فاعله «مياه»
- ۴) فعل مضارع - مزید ثلاثی «مصدره علی وزن «تفعل»» - متعدّد - معلوم / خبر

## تشخیص «تفعيل» و «تفعل»

۱ ماضی باب «تفعل»؛ «تَفَعَّلَ» است؛ یعنی با اینکه ابتدایش «ت» دارد، ولی «مضارع» نیست و «ماضی» می‌باشد.

۲ هر فعلی که «ت» و «دو» حرف مضارع یعنی «یت / أت / نت / تت» داشت، به شرطی که آن «ت» دوم جزء حروف اصلی فعل نباشد، این فعل از باب «تفعل» و مسلماً «مضارع» است.

۳ هر فعلی که «ت» و «یک» حرف مضارع دارد، یعنی «ت / ی / ن / أ»، اگر آن حرف مضارع «ی / أ / ن» باشد، «مضارع» از باب «تفعلیل» است. [البته یک استثنا دارد که در بحث تشخیص «إفعال» و «تفعلیل» کامل توضیح خواهم داد.]  
۴ حالا اگر این «یک» حرف مضارع «ت» باشد شروع بدبختی است و باید تشخیص بدهید که کدام باب است که الآن کامل با هم بحث می‌کنیم:

۱ اگر ابتدای فعل «ت» باشد، ماضی باب «تفعل» و اگر «ت» باشد، مضارع باب «تفعلیل» است ← «تَعَلَّمَ / تُعَلِّمُ»

۲ اگر عین الفعل «ت» باشد، ماضی باب «تفعل» و اگر «ب» باشد، مضارع باب «تفعلیل» است ← «تَفَكَّرَ / تُفَكِّرُ»

# ضبطولوژی ۳

## در این بخش می‌خوانیم

حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی، حرکت‌گذاری «ک» و «انت»، حرکت‌گذاری اوزان اسم، حرکت‌گذاری معلوم و مجهول، حرکت‌گذاری انواع «ان»، حرکت‌گذاری انواع «من»، حرکت‌گذاری «مثنی» و «جمع»، تنوین، آری یا نه! مسئله این است، حرکت‌گذاری اسامی بعد از حروف جر، حرکت‌گذاری «لَمْ» و «لِمَ»، حرکت‌گذاری موصوف و صفت، حرکت‌گذاری «آخِر / آخِرًا»، عربی را پاس بداریم، اعراب‌گذاری فعل مضارع، حرکت‌گذاری باب «افتعال»، حرکت‌گذاری باب «انفعال»، حرکت‌گذاری باب «استفعال»، حرکت‌گذاری باب «إفعال»، حرکت‌گذاری باب‌های «تفعیل» و «تفعّل»، حرکت‌گذاری باب‌های «مفاعلة» و «تفاعل»، حرکت‌گذاری باب‌ها به صورت ترکیبی، حرکت‌گذاری «کان» و «کأنَّ»، ضمیر + «ل»

به سؤال فوق راحت از مبحث ضبط حرکات دارید! مبحث خیلی شیرینی هستش! اگر درسنامه رو خوب بخونین و تست‌ها رو با دقت بریزید، یقیناً از پس آن برمی‌آیید!! البته صورت سؤالات کنکور اکثراً «عین الخطأ» هستش، ولی ما بیشتر «عین الصحیح» آوردیم تا بتوانید تمرین بیشتری داشته باشید!

گفتار

۱

## حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

در برخی صیغه‌های فعل «ماضی»، ضمیر «ت» می‌آید که باید تشخیص دهید کدام یک (ت / ت / ت / ت) است.

| ضمیر متصل | فعل ماضی | ضمیر منفصل (جدا) |
|-----------|----------|------------------|
| ه         | ذهب      | هو               |
| هما       | ذهبا     | هما              |
| هم        | ذهبوا    | هم               |
| ها        | ذهبتُ    | هي               |
| هما       | ذهبتا    | هما              |
| هنَّ      | ذهبتنَّ  | هنَّ             |
| ک         | ذهبتُ    | أنت              |
| کما       | ذهبتما   | أنتما            |
| کم        | ذهبتم    | أنتم             |
| ک         | ذهبتُ    | أنت              |
| کما       | ذهبتما   | أنتما            |
| کنَّ      | ذهبتنَّ  | أنتنَّ           |
| ي         | ذهبتُ    | أنا              |
| نا        | ذهبتنا   | نحن              |

### ۱ ث

با توجه به جدول، «ث» برای «لِغَائِبَةٍ = مفرد مؤنث غایب = ۴» به کار می‌رود که این را می‌توانید اگر در جمله ضمیر «هي» دیدید یا اگر فعل به «جمع غیر عاقل» مربوط می‌شد، تشخیص دهید، در غیر این صورت می‌توانید از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید.

#### تستولوژی

- التلميذة شكرت ربَّها في يوم الشدة!  
 (۱) شكرت (۲) شكرت (۳) شكرت (۴) شكرت  
**پاسخ ۴** از «التلميذة» و ضمیر «ها» در «ربَّها» می‌توان فهمید که فعل برای «لِغَائِبَةٍ» است و به شکل «شكرت» باید باشد.

**نکته** | وقتی «ث» در انتهای فعل «ماضی لِغَائِبَةٍ» به یک اسم «ال» دار برسد، چون نمی‌شود «ث» را خواند، به «ت» تبدیل می‌شود.

#### تستولوژی

- عصفت الريح بما لا تشتهي السفن!  
 (۱) عَصَفْتُ (۲) عَصَفْتِ (۳) عَصَفْتُ (۴) عَصَفْتُ  
**پاسخ ۲** «عصفت» به «مفرد مؤنث لِغَائِبَةٍ» برمی‌گردد، پس باید «عَصَفْتُ» باشد، ولی چون «ث» به «ال» رسیده، قابل خواندن نیست و باید به شکل «عَصَفْتِ» باشد.

۲ ت

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب = ۷» است، پس اگر در جمله ضمیر «أنت» باشد یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ك» باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، ولی اگر ضمیر نبود از ساختار جمله تشخیص بدهید.

تستولوژی

- إلهي؛ قد سترت عليّ ذنوبي!

(۱) سترت (۲) سترت (۳) سترت (۴) سترت

**پاسخ ۱** چون خداوند را مورد خطاب و ندا قرار داده است، پس «سترت» به خدا برمی‌گردد و «للمخاطب» است و باید به شکل «سترت» باشد.

۳ ت

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب = ۱۰» است، پس اگر در جمله ضمیر «أنت» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله ضمیر «ك» آمده باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، در نهایت اگر هیچ یک از موارد گفته شده نبود، از ساختار جمله تشخیص دهید.

تستولوژی

- يا أختي؛ هل ساعدتني في فهم الدّروس الصّعبة!

(۱) ساعدت (۲) ساعدت (۳) ساعدت (۴) ساعدت

**پاسخ ۲** چون «أختي» مورد خطاب قرار گرفته و «مؤنث» است، پس فعل باید برای «للمخاطبة» باشد، بنابراین «ساعدت» درست است.

۴ ت

با توجه به جدول قبل، «ت» برای «للمتكلم وحده = اول شخص مفرد = ۱۳» به کار می‌رود، اگر در جمله ضمیر «أنا» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ي» دیدید، قادر به تشخیص خواهید بود، اما اگر هیچ یک از آنها نبود، باید از ساختار جمله، تشخیص بدهید.

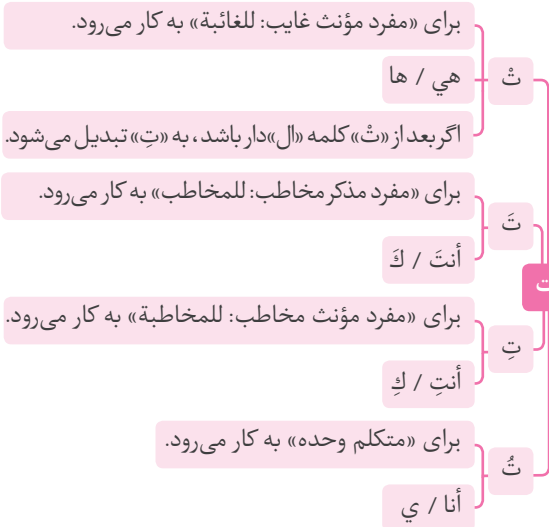
تستولوژی

- أتممت عليكم نعمتي!

(۱) أتممت (۲) أتممت (۳) أتممت (۴) أتممت

**پاسخ ۳** از ضمیر «ي» در «نعمتي» کاملاً واضح است که فعل برای «متکلم وحده» می‌باشد و باید به صورت «أتممت» بیاید.

جمع بندی طوری



تستولوژی

- عَيْن الصّحيح في ضبط حركات الحروف:

- ۱) أَيْتُهَا الْمُؤْمِنَةُ! اجْتَهَدْتُ فِي طَرِيقِ اكْتِسَابِ الْعِلْمِ!
- ۲) ذَهَبَتِ الْأُمُّ إِلَى الطِّفْلَتَيْنِ وَ جَعَلَتْ تَمْرَةً فِي فَمِ كُلِّ مِنْهُمَا فَرَضِي اللَّهُ عَنْهَا!
- ۳) سَأَلَ إِنْتَانِ مِنَ الْحَاضِرِينَ الْخَادِمَ عَنْ سَبَبِ مَا فَعَلَهُ فَقَالَ سَقَطَتْ قَطْرَةٌ صَغِيرَةٌ!
- ۴) كَانَتِ الْمَرْأَةُ وَاقِفَةً قَرَبَ الْخِيْمَةِ وَ غَرَسَتْ حَنْجَرَهَا فِي الْأَرْضِ!

پاسخ ۴

«كانت» به «المرأة: للغائبة» برمی‌گردد ولی چون «ت» به «ال» می‌رسد، به صورت «كانت» درآمده و درست است و از ضمیر «ها» در «حنجرها» نیز می‌توان فهمید که «غرست» کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) از روی «أيتها المؤمنة» واضح است که «اجتهدت» نادرست است چون برای «للمخاطبة» می‌باشد و باید به شکل «اجتهدت» بیاید.
- ۲) هر دو فعل «ذهبت» و «جعلت» به «الأم» برمی‌گردند، ولی چون «ذهبت» به «ال» رسیده، به «ذهبت» باید تبدیل شود، اما «جعلت» نیازی به این تغییر ندارد.
- ۳) «سقطت» به «قطرة: مفرد مؤنث: للغائبة» برمی‌گردد و بعد از آن اسم «ال» دار نداریم، پس باید به صورت «سقطت» بیاید.

حرکت گذاری «ك» و «أنت»

گفتار ۲

تستولوژی

- يا صديقتي هل تُشجعين أولادك على القراءة؟

(۱) أولادك (۲) أولادك (۳) أولادك (۴) أولادك

**پاسخ ۲** از «صديقتي» و «تُشجعين» می‌توان فهمید که جمله برای «للمخاطبة» است و برای آن «ك» یعنی «أولادك» باید به کار رود.

همانطور که در جدول دیدید «ك» برای «للمخاطب» به کار می‌رود و «ك» برای «للمخاطبة» است.

أنت = فعلت = ك

أنت = فعلت = ك



از روی ضمیر «**ك**» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع «**فعلت**» یا «**تفعلین**» تشخیص بدهید.

أنت = فعلت = تفعل = ك  
أنت = فعلت = تفعلین = ك

## تشخیص «أنت» و «أنتی»

«أنت» برای «**للمخاطب**» به کار می‌رود که می‌توانید از روی ضمیر «**ك**» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع یعنی «**فعلت**» و «**تفعل**» تشخیص بدهید، ولی «**أنتی**» برای «**للمخاطبة**» به کار می‌رود که این راه هم می‌توانید

گفتار ۳

## حرکت‌گذاری اوزان اسم

### ۴ اسم تفضیل

برای مذکر بر وزن «**أفعل**» و برای مؤنث بر وزن «**فعلی**» می‌آید.

#### جمع‌بندی طوری



### ۱ اسم فاعل

**ثلاثی مجرد:** بر وزن «**فَاعِل**» می‌آید؛ مثل: کاتب - عالم - کاظم  
**ثلاثی مزید:** بر وزن «**مُ...**» می‌آید؛ مثل: مُتعلّم - مُتجاوز

#### تستولوژی

یحکم الأمير علی المجرم في المحكمة بالعدالة!

(۱) المجرّم (۲) المجرّم (۳) المجرّم (۴) المجرّم

**پاسخ ۲:** در اینجا با توجه به معنی [پادشاه در دادگاه، به عدالت بر مجرم: متهم، گناهکار] حکم می‌کند. اسم فاعل داریم و باید به صورت «**مُ...**» یعنی «**المجرّم**» باشد.

### ۲ اسم مفعول

**ثلاثی مجرد:** بر وزن «**مَفْعُول**» می‌آید؛ مثل: مکتوب  
**ثلاثی مزید:** بر وزن «**مُ...**» می‌آید؛ مثل: مُنتظر - مُستخدّم

#### تستولوژی

- الإنسان الناجح معتمد عند كلّ أصدقائه و أقربائه!

(۱) النّاجح - مُعتمَد  
(۲) النّاجح - مُعتمَد  
(۳) النّاجح - مُعتمَد  
(۴) النّاجح - مُعتمَد

**پاسخ ۱:** «النّاجح» اسم فاعل بوده و به شکل «النّاجح» درست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] با توجه به معنی: «انسان موفق، نزد همه دوستان و نزدیکانش مورد اعتماد واقع شده است.» واضح است که «مُعتمَد» صحیح است؛ چرا که اسم مفعول می‌باشد و باید بر وزن «**مُ...**» بیاید. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

### ۳ اسم مکان

بر وزن «**مَفْعَل**» یا «**مَفْعِل**» می‌آید.

#### تستولوژی

- ذهب عليّ إلى منجر صديقه!

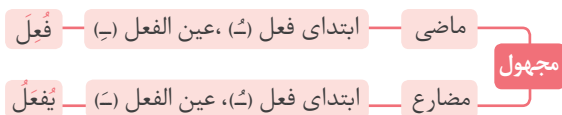
(۱) منجر (۲) منجر (۳) منجر (۴) منجر

**پاسخ ۲:** در اینجا «منجر = مغازه» اسم مکان است و می‌تواند بر وزن «**مَفْعَل**» یا «**مَفْعِل**» باشد که در اینجا «**مَفْعَل: منجر**» درست است.

گفتار ۴

## حرکت‌گذاری معلوم و مجهول

یعنی اولش ضمه (ُ) و عین‌الفعلش فتحه (َ) می‌گیرد.



جمله می‌تواند ساختار «معلوم» یا «مجهول» داشته باشد، برای تشخیص درست، ابتدا جمله را معنی می‌کنیم و دقت می‌کنیم که به فعل «معلوم» یا «مجهول» نیاز داریم، آنگاه اگر فعل ماضی باشد، بر وزن «**فَعَل**» یعنی اولش (ُ) و عین‌الفعلش کسره (ِ) می‌گیرد و اگر مضارع باشد، بر وزن «**يُفَعَل**»

## حركات گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

گفتار ۱

### ۴۴۰ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتُ أَمِيرًا!
- (۲) أَيُّهَا الطَّالِبُ: هَلْ كَتَبْتَ وَاجِبَاتَكَ الدَّرَاسِيَّةَ فِي الْيَوْمِ الْمَاضِي؟
- (۳) كَانَتْ الطَّالِبَةُ تَلْعَبُ بِالْكُرَّةِ فَصَارَتْ نَشِيطَةً!
- (۴) حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً!

### ۴۴۱ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) خَصَّصَتِ الْمَدْرَسَةُ لِلْفَائِزِ الْأَوَّلِ جَائِزَةً ثَمِيْنَةً!
- (۲) تَزَكَّتْ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ أَثْرًا عَمِيْقًا فِي نَفْسِ الطَّالِبَاتِ!
- (۳) لَمَّا أُطْلِقَهَا النَّبِيُّ رَجَعَتْ إِلَى أُخِيْهَا وَهُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ!
- (۴) هَلْ فَكَّرْتَ فِي نَفْسِكَ وَ قُلْتَ بِأَنَّ لِبِلَادِكَ مَشَاكِلَ كَثِيْرَةً؟!

### ۴۴۲ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أَقَامُوا دَوْلَةً نَشَرَتْ الْحَضَارَةَ فِي بِلَادِ الْعَالَمِ!
- (۲) أَنَا شَاهَدْتُ زَائِرًا مِنْ زُوَّارِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ!
- (۳) جُعِلْتُ أَسْبَانِيَا بَلَدًا يَأْتِي إِلَيْهَا زُوَّارٌ مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ!
- (۴) عَصَفْتُ رِيَّاحٌ شَدِيْدَةٌ حَزَبَتْ بَيْتًا جَنَبَ الشَّاطِئِ!

### ۴۴۳ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) شَكَرْتُ الْمُدِيْرَةَ فِي الْإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ كُلِّ الْمُعَلِّمَاتِ!
- (۲) ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِي تُوْبًا أَحْمَرَ مِنَ الْمُتَجَرِّ!
- (۳) ... أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...»
- (۴) كَتَبْتُ مَعَ صَدِيقِي رَسَائِلَ عَدِيْدَةً فِي الْعُلُومِ السِّيَاسِيَّةِ!

## حركات گذاری «ك» و «أنت»

گفتار ۲

### ۴۴۴ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إِذَا كَانَ زَمِيْلُكَ غَيَّرَ صَادِقٍ فَكُنْ أَنْتَ أَصْدَقَ!
- (۲) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ! إِنَّ قَلْبَكَ يَقُولُ الْحَقَّ!
- (۳) تَقْصِيْرُ الْأَمَالِ فِي الدُّنْيَا ذَلِيْلٌ الْعَقْلِ، فَقَصِّرْ أَمَالَكَ!
- (۴) كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ فِي أَعْمَالِكَ، أَيُّهَا التَّلْمِيْذُ!

### ۴۴۵ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أَنْتِ مُصَابٌ بِالرُّكَامِ الشَّدِيْدِ وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيْدَةٌ!
- (۲) أَفْضَلُ أَعْمَالِكَ كَسْبُكَ مِنَ الْحَلَالِ!
- (۳) أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ وَ لَا تَطْلُمُ غَيْرَكَ!
- (۴) جَالِسِ الْعَطَّارَ لِأَنَّهُ يَنْفَعُكَ!

### ۴۴۶ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إِسْمِي فَاطِمَةٌ فَمَا إِسْمُكَ الْجَمِيْلُ؟
- (۲) أَنْتِ سَمِعْتِ إِلَى صَوْتِ الْقُرْآنِ جَيِّدًا وَ فِهْمَتِهِ!
- (۳) هَلْ سَافَرْتَ أَنْتِ إِلَى إِيرَانَ؟
- (۴) «... إِنْ تَغْفِرُ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتِ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ»

## حركات گذاری اوزان اسم

گفتار ۳

### ۴۴۷ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
- (۲) اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمِرَةً لَنَا صِيْفًا وَ شِتَاءً!
- (۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرِيْنَ فِي الْحَيَاةِ!
- (۴) اتَّصَلْ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السِّيَارَاتِ لِكِي يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

### ۴۴۸ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) هَذِهِ الْمُشَاهِدَةُ تُؤَثِّرُ عَلَى قُلُوبِنَا تَأْثِيْرًا!
- (۲) اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمِرَةً لَنَا صِيْفًا وَ شِتَاءً!
- (۳) إِنَّ النَّجَسَ مُحَاوِلَةٌ قَبِيْحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ!
- (۴) قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِمُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا!

### ۴۴۹ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إِثْمُكَ وَ مُصَادِقَةُ الْكُذَّابِ!
- (۲) إِعْلَمْ أَنَّ خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!
- (۳) سَمَى الْمُفَسِّرُونَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ!
- (۴) لَيْسَتْ الْأَسْمَاكُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ!

### ۴۵۰ | عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ!
- (۲) إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ رَسُولَهُ، فَاللَّهُ مُرْسَلٌ وَ الرَّسُولُ مُرْسِلٌ!
- (۳) أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْفَاسِدِيْنَ!
- (۴) كُلُّ مَنْ يَتَعَلَّمِ الْعِلْمَ يُصْبِحُ مُتَخَرِّجًا!

٤٥١ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) كَاتِمٌ الْعِلْمِ بَلَعْنَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ!  
(٢) مَرْفُودٌ ابْنُ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ هُوَ فِي إِيْرَانِ!  
(٣) إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!  
(٤) مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْمَعَارِضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ!

٤٥٢ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ مِنَ الْفَارْسِيَّةِ!  
(٢) الْمَسْجِدُ مَكَانٌ مُقَدَّسٌ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ!  
(٣) حَاوِلْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَلَامِ الْحَقِّ!  
(٤) يَجِبُ عَلَيَّ الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَدْعُوَ الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ!

(برگرفته از خارج ٩١)

٤٥٣ | عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

«الدُّوْلُ الْمُسْتَعْمِرَةُ لَمْ تَعْتَرَفْ بِحَقِّ الشُّعُوبِ، وَ لَا لِمَرَّةٍ وَاحِدَةٍ، فِي حُرِّيَّتِهَا وَ اسْتِقْلَالِهَا»

- (١) الْمُسْتَعْمِرَةُ - تَعْتَرِفُ  
(٢) الْمُسْتَعْمِرَةُ - حُرِّيَّتِهَا  
(٣) اسْتِقْلَالِهَا - تَعْتَرِفُ  
(٤) اسْتِقْلَالِهَا - حُرِّيَّتِهَا

٤٥٤ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!  
(٢) سَلِي الْمَصْنَعِ رَكِبًا تَهَيَّمُ فِي الْفَلَوَاتِ!  
(٣) فِي مَدِينَتِنَا مُطَارٌ كَبِيرٌ لِلطَّائِرَاتِ!  
(٤) مَرْفُودٌ ابْنُ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي إِيْرَانِ!

حركات كذازي معلوم و مجهول

گفتار  
٤

٤٥٥ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

- (١) قُرِئَ - تُرْحَمُونَ - أَنْصِتُوا  
(٢) قُرِئَ - تُرْحَمُونَ - اسْتَمِعُوا  
(٣) قُرِئَ - تُرْحَمُونَ - اسْتَمِعُوا  
(٤) قُرِئَ - تُرْحَمُونَ - أَنْصِتُوا

٤٥٦ | عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: «بِإِيجَادِ صَوْتِ يَدْرِكِ الْحَيَوَانَ مَعْنَاهُ فَيَسْرِعُ إِلَى الْإِبْتِعَادِ»

- (١) يُدْرِكُ - الْإِبْتِعَادُ - مَعْنَاهُ  
(٢) يُسْرِعُ - الْإِبْتِعَادُ - الْحَيَوَانَ  
(٣) يُدْرِكُ - بِإِيجَادِ - الْحَيَوَانَ  
(٤) يُسْرِعُ - بِإِيجَادِ - مَعْنَاهُ

٤٥٧ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) قَدْ جُعِلَ اللَّهُ لِالْإِجْتِهَادِ وَ الْعَمَلِ بَابَ الْوُصُولِ إِلَى التَّقَدُّمِ!  
(٢) كُلُّ مُؤْمِنٍ يُحْسِبُ عَبْدَ الصَّالِحِ عِنْدَ رَبِّهِ!  
(٣) تُرَى أَنَّ الْبَعْضَ يَعْيشُ فِي الْمَاءِ وَ الْبَعْضُ الْآخَرَ يَعْيشُ فِي خَارِجِهِ!  
(٤) سُئِلَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟!

٤٥٨ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) يُعْرِفُ الْمُؤْمِنُ بِسُلُوكِهِ عِنْدَ جَمِيعِ النَّاسِ!  
(٢) اللَّهُ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا كُلَّ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي السَّمَاءِ!  
(٣) شَهْرُ رَمَضَانَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ!  
(٤) قَدْ خَلَقْتَ الْمَخْلُوقَاتُ كُلَّهَا ضَعِيفَةً!

٤٥٩ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) يُعْرِفُ الْمُحْسِنُ بِعَمَلِهِ الصَّالِحِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!  
(٢) تُغْسِلُ الْمَلَأِسُ قَبْلَ بِدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ فِي الْمَلْعَبِ!  
(٣) بَعْدَ سَاعَاتِ شِتْرَتِ الظُّلْمَةِ الْمَدِينَةَ!  
(٤) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!

حركات كذازي انواع ((ان))

گفتار  
٥

٤٦٠ | عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: «مَنْ تَبَعَاتِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ هُوَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ سَاعِيًا لِأَنْ لَا يَقْتَرِبَ إِلَى السَّبِيئَاتِ»

- (١) مِنْ - أَنْ - لَا يَقْتَرِبُ  
(٢) مِنْ - يَكُونُ - لِأَنَّ  
(٣) تَبِعَاتِ - يَكُونُ - لِأَنَّ  
(٤) تَبِعَاتِ - أَنْ - لَا يَقْتَرِبُ

٤٦١ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) أَنْ اللَّهَ يَعِدُنَا مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا!  
(٢) مِنَ الْوَاجِبِ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَسْعَى لِلِاسْتِيفَادَةِ مِنْ هَذِهِ النَّعِيمِ!  
(٣) طَلَبَ الْحَاكِمُ مِنَ الْحُكَمَاءِ أَنْ يَصِفُوا لَهُ الدَّوَاءَ!  
(٤) مِنَ حَقِّ الْمَرْأَةِ أَنْ تَقْبَلَ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةَ!



من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسية وجود العلماء الذين يعبرون عما لديهم باللغتين. از نشانه‌های وجود ارتباط میان عربی و فارسی، وجود دانشمندانی است که آنچه نزدشان است را به دو زبان بیان می‌کنند. **فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين.** پس اینان به دو زبانه شناخته می‌شوند. **فمنهم «سعدی» و «منوتشهری» و «عنصری» و «خاقانی» و «حافظ الشیرازی» الذي كان يفتخر بما لديه من المفردات العربية! سعدی و منوچهری و عنصری و خاقانی و حافظ شیرازی از آن دسته‌اند، که [حافظ] به داشتن کلمات عربی نزد خود افتخار می‌کرد. **فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوي كان يعتبر عيباً أن يصدر مکتوب عن قصر السلطان بغير العربية!** و از دوره خلفای راشدین تا دوره محمود غزنوی، عیب به شمار می‌آمد که نوشته‌ای از قصر سلطان به غیر از [زبان] عربی خارج شود. **و الجدير بالذكر أن بعد تأسيس الإمارات الفارسية و ازدهار اللغة الفارسية لم يضعف شأن اللغة العربية، و شایان ذکر است که پس از تأسیس حکومت‌های فارسی و شکوفایی زبان فارسی، جایگاه زبان عربی ضعیف نشد. بل احتفظ به و ارتفع! بلکه [شأن آن] حفظ شد و بالا [نیز] رفت. **فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً!** پس کار به جایی رسید [که] جدایی میان آن دو، امری غیر ممکن شد.****

مفهوم کلی ← انس و الفت و اشتراکات زبان عربی در فارسی و بالعکس. ۱ گزینۀ اشتباه را مشخص کنید: «وجود اشعاری به [زبان] عربی نزد شاعران ایرانی، دلالت می‌کند بر.....»

(۱) وجود ارتباطی قوی میان دو زبان [که] جدایی آن دو ممکن نیست.

(۲) این که مسلمانان نابودی زبان فارسی را نخواستند.

(۳) زیاد وجود داشتن کلمات عربی در زبان فارسی.

(۴) [این] که ایرانیان ندیدند که زبان عربی با زبان آنها رقابت کند.

متن بیشتر درباره ارتباط ایرانی‌ها با زبان عربی است و اینکه شعرای ایرانی از لغات عربی استفاده می‌کردند و ایرانی‌ها مسلماً نابودی زبان خود را نمی‌خواستند و گزینۀ «۲» که می‌گوید «به این دلیل که مسلمانان، نابودی زبان فارسی را نخواستند»، نادرست است.

۲ ۴ گزینۀ اشتباه را مشخص کنید: «دو زبانه‌ها همان کسانی هستند که.....»

(۱) [آن] دو زبان را دوست می‌داشتند.

(۲) در ایران به دنیا آمدند، ولی آن‌ها آثاری را به [زبان] عربی سرودند.

(۳) در آثارشان به دو زبان قوی بودند.

(۴) در دو کشور زندگی کردند، ولی زندگی در ایران را ترجیح دادند.

اگر از تکنیک «اسکیم» استفاده کنید و «ذو اللسانین» را سرچ کنید، «... وجود علمایی است که آنچه نزدشان است را به دو زبان بیان می‌کنند، پس اینان به دو زبانه شناخته می‌شوند.» را می‌یابید، می‌فهمید دو زبانه به افرادی اطلاق می‌شود که می‌توانند به دو زبان صحبت کنند و ربطی به اقامت در دو کشور ندارد؛ پس گزینۀ «۴» که می‌گوید: «این شاعران در دو سرزمین زندگی کردند، ولی زندگی در ایران را ترجیح دادند.» اشتباه است.

۳ ۲ گزینۀ اشتباه را مشخص کنید: «به اعتقاد شما چرا نویسندگان ایرانی به [زبان] عربی می‌نوشتند و می‌سرودند؟»

(۱) خواستند قدرتشان و شایستگی‌شان را در دو زبان ثابت کنند.

(۲) از پادشاهان می‌ترسیدند، پس نزدیک شدن به آنان را خواستند.

(۳) قصد کرده‌اند که گروه‌های بیشتری از مردم را مخاطب قرار دهند.

(۴) زبان قرآن را دوست می‌داشتند و احساس نکردند که آن [زبانی] بیگانه است. اگر یک نگاه گذرا به متن انداخته باشید، کاملاً واضح است که استفاده از لغات عربی توسط شاعران فارسی و الفت عربی و فارسی کاری دلی و به خواست خود آنها بوده و در هیچ کجای متن به اجبار و ترس آنها از حکومت و پادشاهان اشاره نشده است و این خود آنها بودند که این کار را انجام دادند، پس گزینۀ «۲» که می‌گوید «از پادشاهان می‌ترسیدند، پس نزدیک شدن به آنان را خواستند»، کاملاً نادرست است.

۴ ۴ گزینۀ صحیح را مشخص کنید: «چرا خارج شدن نوشته‌ای به غیر از [زبان] عربی، عیب به شمار می‌آمد؟»

(۱) به دلیل کراهتشان از به کار بردن غیر آن.

(۲) برای ترسشان از رعایت نکردن قانون در کشور.

(۳) هنگامی که این کار زیاد صورت می‌گرفت، باعث افول زبان عربی می‌شد.

(۴) زیرا زبان عربی، زبان علم و دستگاه‌های دولتی بود.

اگر «صدور مکتوب» را سرچ کنید، «و از دوره خلفای راشدین تا دوره محمود غزنوی عیب به شمار می‌آمد که نوشته‌ای از قصر سلطان به غیر از [زبان] عربی خارج شود»، درمی‌یابید که زبان رایج دربار و دستگاه حکومتی در آن دوره، زبان عربی بوده و به همین جهت نوشته‌ای غیر از آن زبان خیلی جالب نبوده است.

۲ متن  
تجربی ۸۹

هناك أشخاص لا يقومون بأي عمل إلا من بعد أن يسألوا مرّات: افرادی وجود دارند که هیچ کاری را انجام نمی‌دهند مگر پس از اینکه چندین بار می‌پرسند. **أ أقوم الآن أم بعد قليل؟! آیا الآن انجام بدهم یا اندکی بعد؟ أ أفلح أم أشقى؟! آیا خوشبخت می‌شوم یا بدبخت؟ و ... من الطبيعي أن يفكر المرء قبل البدء بعمله؛ و ... طبیعی است که انسان قبل از شروع به کارش فکر کند؛ لكنّ التردد إذا كثر فهو مُرهق؛ ولی هر گاه تردید زیاد شود خسته‌کننده است. و سبب هذه الحالة هو أننا نخاف حدوث شيء لا نرغب فيه. و علت این حالت این است که ما از رخ دادن چیزی که به آن میل نداریم، می‌ترسیم. **لكننا يجب أن نعلم أنّ ما علينا من الواجب هو أن نبذل أقصى جهدنا للقيام بما علينا من الواجب؛ ولی ما باید بدانیم آن چه بر ما واجب است این می‌باشد که برای انجام دادن آنچه بر ما واجب است نهایت تلاشمان را بکنیم. فليس على الزارع مثلاً أن يعرف أين تمضي كلّ حبة يزرعها و من سيأكلها و ماذا سيكون بعد ذلك و ...؟! مثلاً نیاز نیست کشاورز بداند که هر دانه‌ای که آن را می‌کارد، کجا می‌رود و چه کسی آن را خواهد خورد و پس از آن چه اتفاقی خواهد افتاد و ...؟! فلنتخذ هذا الشعار: پس باید این شعار را برگزینیم: **أمن و سر بالحق و لا تُبال!** ایمان بیاور و [با توکل به خدا] حرکت کن و [به امور فرعی و کم‌اهمیت] اعتنا نکن. عنوان و مفهوم کلی ← عدم تردید در کارها و امور در ضمن مشورت و تحقیق و آگاهی برای انجام کار****



۵ ۲ معنی «مُرهُق» چیست؟

- (۱) مانع
- (۲) خسته‌کننده
- (۳) استوار
- (۴) تازگی

با توجه به معنی «هنگامی که تردید زیاد شود، ... است»، واضح است که «صامد» و «غضاضة» نمی‌تواند باشد، ولی واقعاً «عاق: مانع» و «مُتعب: خسته‌کننده» می‌توانند باشند که انتخاب طراح گزینه «۲» است.

۶ ۳ گزینه صحیح برای جای خالی را مشخص کن: «تردید به علت ..... حاصل می‌شود.»

(۱) بیماری روحی‌ای که انسان به آن دچار می‌شود.

(۲) بی‌میلی در کارهایمان و ترس مان از کار.

(۳) این که فکر می‌کنیم دست‌یابی به نتیجه نیز در دست ماست.

(۴) این که ما نهایت تلاشمان را برای محقق شدن آرزوهایمان نمی‌کنیم. با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «ما از رخ دادن چیزی که به آن میل نداریم، می‌ترسیم»، واضح است که انسان چون از عاقبت کار می‌ترسد، شک و تردید دارد و به این مفهوم در گزینه «۳» اشاره شده است.

۷ ۲ گزینه اشتباه را در مورد مفهوم سؤال مشخص کن:

«ایمان بیاور و [با توکل] به [سوی] خدا حرکت کن و به [امور فرعی و کم‌اهمیت] توجه نکن.»

(۱) انسان تدبیر می‌کند و خدا مقدر می‌کند.

(۲) از سه چیز نترس: «شکست و فقر و محرومیت» ← این مطلب از هیچ جای متن قابل برداشت نیست.

(۳) همانا زندگی، اعتقاد و تلاش است.

(۴) دو چیز لازم‌اند: «توکل در راهت و اعتماد به نفس.»

بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) این مطلب از «ایمان بیاور و [با توکل] به [سوی] خدا حرکت کن.» قابل برداشت است.

(۳) مفاهیم «اعتقاد» از «آمین: ایمان بیاور» و «تلاش» از «بِسْرِ: حرکت کن» برداشت می‌شوند.

(۴) توکل که به طور واضح قابل برداشت است و عدم اعتماد به نفس هم از قسمتی از متن که می‌گوید آیا الآن انجام بدهم یا اندکی بعد؟! «آیا خوشبخت می‌شوم یا بدبخت؟» برداشت می‌شود.

۸ ۴ گزینه مناسب برای عنوان متن را مشخص کن:

(۱) در تأخیر آفت‌هایی است. (۲) عجله از شیطان است.

(۳) ترس از بدترین کارهاست. (۴) هرگاه تصمیم‌گرفتی پس شروع کن.

با توجه به مفهوم کلی متن یعنی «عدم تردید در کارها و امور و شروع کردن آنها در ضمن مشورت و آگاهی برای انجام کار»، بهترین عنوان برای متن «فإذا عزمتم فابدأ: پس هرگاه تصمیم‌گرفتی پس شروع کن.» است.

متن ۳ هنر ۸۹

هناك أشخاص يظنون أنهم أخذوا عهداً على الدهر أنه يهيمهم كما هم يريدون و يشتهون؛ افرادی وجود دارند که گمان می‌کنند که آنها عهدی از روزگار گرفته‌اند که همان‌گونه که می‌خواهند و آرزو دارند به آنها تقدیم کند. فکأنهم لم يعرفوا سنة الدنيا و قانونها في عطائها و أخذها! پس گویی آنها سنت دنیا و

قانون آن را در دادن آن و گرفتنش نشناختند. هذه هي سنة جارية بأن الدنيا لا تهدأ عن عطاء تعطيه، این همان سنت جاری است که دنیا به بخشی که آن را می‌بخشد، آرام و قرار نمی‌گیرد. حتی تعود إلى صاحبه لتأخذه! تا اینکه نزد دارنده آن بازگردد تا آن را پس بگیرد. أقوى الناس في هذه الحياة من إذا حصل علي نعمة، لا يتوقع بقاءها طول الأيام! خوشبخت‌ترین مردم در این زندگی کسی است که هنگامی که نعمتی را به دست آورد، پایداری آن در طول روزگار را توقع ندارد. فنحن إن لم نكن ناسين هذا الأمر في ساعة الميلاد، ما كنا باكين في ساعة الموت. پس ما اگر این قضیه را در هنگام تولد فراموش نکنیم، در هنگام مرگ گریان نیستیم. فلنؤمن أن للدنيا يومين يوماً لنا و يوماً علينا! پس باید ایمان بیاوریم که دنیا دو روز است، روزی به نفع ما و روزی به ضرر ماست.

مفهوم کلی ← ناپایداری دنیا و عدم بقای آن

۹ ۱ گزینه صحیح را برای جای خالی مشخص کن: «سنت جاری بر دنیا همان ..... است.»

(۱) دادن و گرفتن (۲) ولادت و شادی

(۳) مرگ و گریستن (۴) نعمت و بخشش

اگر «السنة الجارية» را سرچ کنید، «این همان سنت جاری است که دنیا به بخشی که آن را می‌بخشد، آرام و قرار نمی‌گیرد»، در می‌یابید که دنیا اگر یک چیزی را داد، آرام و قرار نمی‌گیرد تا آن را پس بگیرد و این مفهوم در گزینه «۱» یعنی «دادن و گرفتن» موجود است.

۱۰ ۳ گزینه صحیح را برای جای خالی مشخص کن: «اشتباه برخی افراد این است که آنها تصور می‌کنند که دنیا .....»

(۱) گذرگاهی است که امروز یا فردا از آن عبور می‌کنند.

(۲) از بین می‌رود؛ پس هیچ اعتمادی بر ظواهر آن نیست.

(۳) سرای ماندگار است، تغییر نمی‌کند و دگرگون نمی‌شود.

(۴) خیالی گذراست و همیشه برای انسان باقی نمی‌ماند.

با توجه به مفهوم کلی متن بر ضد مفهوم مطرح شده در گزینه «۳» یعنی «سرای آرامش است و تغییر نمی‌کند و دگرگون نمی‌شود.» است و اتفاقاً متن، برعکس این مفهوم را اشاره کرده و دائماً بر ناپایداری دنیا و وضع انسان‌ها اشاره دارد.

۱۱ ۱ گزینه اشتباه در مفهوم را مشخص کن: «روزی به نفع ما و روزی به ضرر ماست.»

(۱) همانا عمر کوتاه است، پس نباید روزهایش را تباه سازیم.

(۲) هنگامی که سختی ظاهر شود، پس به زودی آسایش و راحتی می‌آید.

(۳) سختی همیشه باقی نمی‌ماند و گشایش پس از سختی می‌آید.

(۴) دنیا بر یک حالت باقی نمی‌ماند، پس هنگامی که نعمت‌ها بیایند، چه بسا از بین بروند.

مفهوم عبارت «يوم لنا و يوم علينا: روزی به نفع ما و روزی به ضرر ماست.» این است که دنیا ناپایدار است و همیشه بروفق مراد یک نفر نمی‌چرخد و سختی و آسانی این دنیا با هم است که عبارات مطرح شده در گزینه‌های «۲» و «۳» و «۴» به آن اشاره درستی دارند، ولی عبارت مطرح شده در گزینه «۱» یعنی «همانا عمر کوتاه است، پس نباید روزهایش را تباه سازیم.» ربطی به آن ندارد و به کوتاه بودن عمر و استفاده حداکثری از آن اشاره دارد.